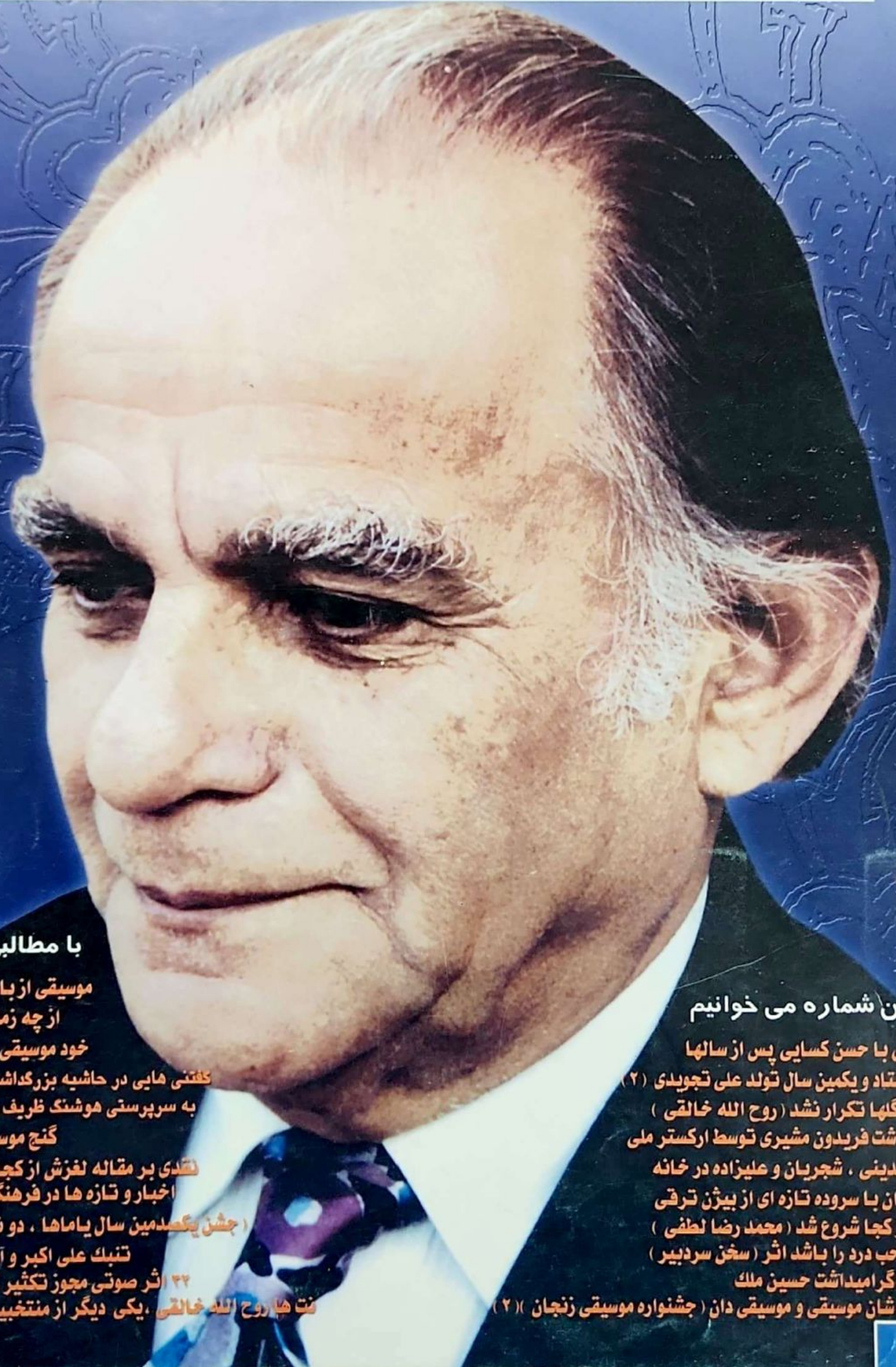
هنر موسیقی

سال سوم - شماره ۲۳ آذر ۱۳۷۹ - ۳۹۰ تومان

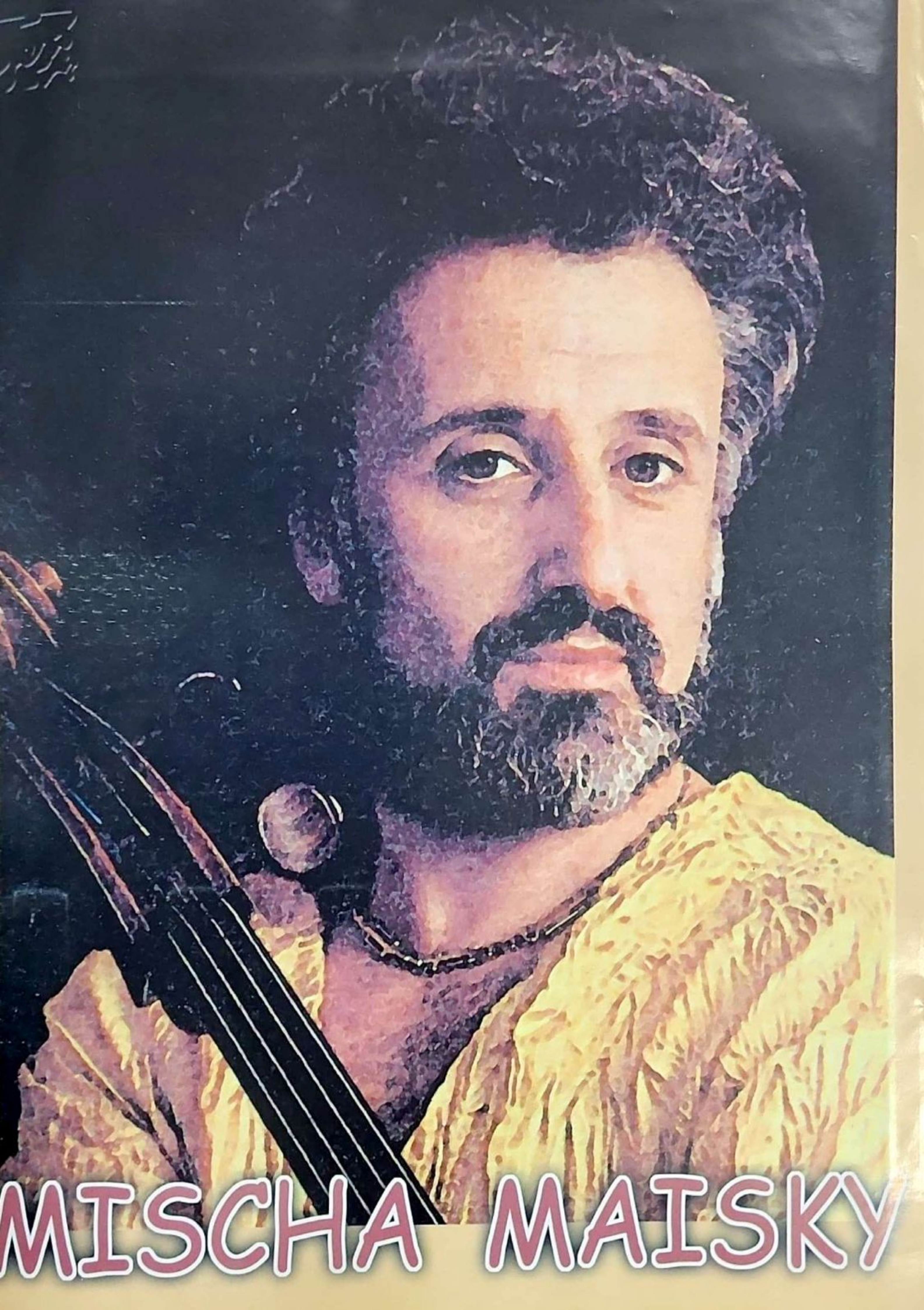
A MONTHLY MAGAZINE ARTISTIC , CULTURAL & SOCIAL



به همراه پوستر حسن کسایی

در این شماره می خوانیم

با مطالبی درباره


MISCHA MAISKY



ماهنامه هنر موسیقی
هنری - فرهنگی - اجتماعی
سال سوم آذر ۱۳۷۹ شماره ۲۳

منتظر حضور مجله خودتان در دهکده جهانی (اینترنت) باشید

23

Editor-In-Chief & Editorial:
Mehdi Setayeshgar
ART OF MUSIC
P.O.Box: 19395-3941 TEHRAN-IRAN
Tel & Fax: 0098-21-2227300

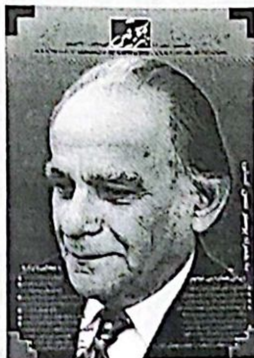
Nov. & Dec. 2000

صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سر دبیر - مهدی ستایشگر
نشانی - تهران، صندوق پستی - ۳۹۴۱-۱۹۳۹۵
تلفن و دورنگار - ۲۲۲۷۳۰۰

روی جلد - فریدون مشیری
طراح جلد - مصطفی توکلی

همکاران این شماره:
مصطفی توکلی، هنگامه راستی، مهرداد روحی، نازیلا زرین‌زاد، امیرعباس ستایشگر
پوریا فردوسی، پیمان لشکری، مهرناز محبتی، محمدهادی معرفت

هر نوشته‌ای نهان‌دار و بیانگر عقیده نویسنده آن است. در شأن شماست
هر مطلبی را از هنر موسیقی با ذکر مأخذ و نام نویسنده ذکر نمائید اجازه
فرمائید مطالب خوانا و تایپ شده (یک رو) ارسالی شما به یادگار نزد ما بماند.
هر گونه ویرایش و کوتاه کردن نوشته‌های شما جسارت و شرمندگی سردبیر است.



تصویر روی جلد شماره ۲۲
(محمد رضا شجریان) از بابک شهرستانی

آه صاحب درد را باشد اثر

(سخن سردبیر)

سیل نامه‌های رسیده به دفتر ماهنامه حاکی از وضعیت بسیار اسفناک موسیقی حتی در مراکز استانهای کشور ما دارد. در یک جمع‌بندی باید معترف بود که استعدادهای شگرفی که در صحنه‌های بین المللی در رشته‌های فیزیک و شیمی و شطرنج و ... برای این سرزمین افتخار آفریده‌اند در موضوع موسیقی نیز می‌توانند برگزیدگان بزرگی باشند. در پروندهٔ گوتلیب امید والیش پیانیست شانزده سالهٔ اتریشی ـ ایرانی که در فرهنگسرای نیاوران (که یکی از فعالترین فرهنگسراهای کشور، در هنر موسیقی می‌باشد) آمده است که این پیانیست مطرح جوان در شانزده سالگی به طور همزمان چهار جایزهٔ بین‌المللی را از آن خود ساخته و در بسیاری از کشورها به اجرای برنامه پرداخته است. ما می‌توانیم باور کنیم که استعدادهای فوق‌العاده‌ای که در شهرستان‌ها و نقاط دورافتاده به راحتی و به سادگی هدر می‌روند هر یک می‌توانند سفیر نام‌آور هنر ایران باشند ـ اما افسوس که فاجعه عمیق‌تر از آن است که فکرش را می‌کنیم ـ از آن چه بر زبان شکوه‌آمیز محمد رضا درویشی پژوهشگر و آهنگساز معاصر در جراید کشور به اطلاع رسید، می‌توان گمان برد که واقعیت‌های انکارناپذیری که باید وضع تأسف‌بار موسیقی را در کشور ما رقم زنند در مُحاق فراموشی مانده‌اند.

درویشی بهترین سالهای عمرش را در تحقیق محلی و با روش ملموس، در کنار موسیقی و موسیقی‌دان‌های دور افتاده‌ترین نقاط کشور ما گذرانده است. او ننشسته کتاب بخواند و دردها را از زبان این و آن بشنود. بلکه با علاقه‌ای وصف‌ناپذیر در متن موسیقی‌های هر محل از محلات کشور ما به کندوکاو نشسته است. زبان شکوهٔ درویشی گلهٔ همهٔ موسیقی‌دان‌ها و درددل کلیهٔ اهل این هنر است. درد مشترکی است که دل هر هنردوستی را به سوز می‌آورد ـ چراکه آه صاحب درد را باشد اثر ـ چه کسی باید این پیام منطقی را به گوش بگیرد؟ و در جهت رفع تنگناها قدمی بردارد؟ من مطمئن هستم هنرمندان متعهد، به قدر کفایت و به اندازهٔ توانشان در بهبود وضع موسیقی در کشور دلسوزانه فعال هستند.

اما، مسئولین چه ؟ آیا آن‌ها هم به همین مقدار یا در حداقل، قدمی مثبت برمی‌دارند؟ به راستی چه باید کرد؟ تجمع استادان موسیقی در مرکز، بلای عظیمی‌است بر سر تشنگان این هنر در اطراف و اکناف کشور پهناور ما. استعدادهایی که هر از گاهی یکی از آنها، آن هم بر

حسب اتفاق در صحنه‌های علمی و هنری بین‌المللی می‌درخشند در موضوع موسیقی به راحتی هدر می‌روند و بنده بر آنم که این نوباوگان آینده‌ساز، نه تنها در رشتهٔ موسیقی، بلکه در دیگر هنرها نیز از داشتن حداقل امکانات محرومند.

بعد از سپری شدن بیست سال از انقلاب، هنوز هیچگونه برنامه‌ریزی مدون و صحیحی برای آیندهٔ این هنر صورت نگرفته است.

چگونه است که سالهاست این کمبودها غیرقابل حل مانده‌اند به واقع **چگونه است که پزشک‌های فارغ از تحصیل ناگزیرند مدتی را در خارج از مرکز انجام وظیفه کنند، اما موسیقی‌دان‌های فارغ از تحصیل نباید این زمان را درکنار علاقمندان شهرستانیشان بگذرانند؟** می دانید اگر همین یک مورد صورت عملی به خود بگیرد و تحصیل‌کرده‌های موسیقی موظف باشند مدتی را در شهرستانها بگذرانند و سپس برای کار در مرکز پذیرفته شوند چه مشکلاتی حل و چه پاسخهایی بازگو و دریافت می‌شود؟

هنوز شاهد برنامه‌ریزیهای عجولانه و مقطعی هستیم، که برای مثال، در فلان روز شکوهمند و در ایام الله، در حضور فلان شخصیت سیاسی کشور یک برنامه ارائه دهیم و بس. با هزار وعده و وعید هنرمندان را گرد هم آوریم تا مقصودمان از برگزاری یک برنامه در روز موعود عملی گردد و بعد چه ؟ هیچ. هنوز بسیاری از جوانان کشور ما به علت عدم آگاهیهای عینی تفاوت بین سه‌تار و سنتور را تشخیص نمی‌دهند! نمی‌گوییم تفاوت بین سنتور و قانون، یا ویلن و کمانچه، و یا دوتار و سه‌تار را که با هم شباهت‌های ظاهری دارند، بلکه می‌گوییم تفاوت‌های بین سه‌تار و سنتور را نیز تمیز نمی‌دهند! گناهی هم ندارند چرا که در معمول‌ترین موضع ارتباط عمومی یعنی سیمای تلویزیون ما هرگز کسی به تشریح و حتی نشان‌دادن این سازهای مظلوم نپرداخته‌است. هرگز کسانی به بحث و گفتگو در نقد و بررسی آثار موسیقایی ننشسته‌اند تا جوانان کشور ما، با این هنر (هنر اول جهانی در صف هنرها) آشنا شوند. **اگر این سازها زبان داشتند فریاد برمی‌داشتند که چگونه است که به وقت استفاده از ما برای جبهه‌های مقدس نبرد، برای اشباع برنامه‌ها و میان برنامه‌های صدا و سیما و در نهایت برای ساختن موسیقی‌های متنوع و گوناگون استفاده می‌شود، اما آقایان حاضر نیستند ریخت ما را هم (که آن چنان هم بدترکیب و زننده نیست، بلکه یادآور سنت‌های باستانی و یادگار ساخت و پرداخت‌های عهد اسلامی‌است) ببینند!!**

خانه موسیقی هم درست شد، اما کسی نمی‌داند آیا امکاناتی در اختیار دارند یا ندارند و البته اگر امکانات لازم را می‌داشتند جلسات خصوصی، به جلسات عمومی‌تری تبدیل می‌شد و راهگشایی بیشتری صورت می‌گرفت. باری، همین است و جز این نیست، باید شاکر بود، اما باید گفت و نوشت تا تأثیر و تأثر به موقع زمانی صورت گیرد. حداقل، وظیفه و تکلیف انجام می‌شود.



گفتمانی با حسن کسایی پس از سالها

۱ - با عرض تبریک به مناسبت هفتاد و دومین سالگرد تولدتان، اگر ممکن است به فهرست ضبط شده‌ای از آثارتان اشاره بفرمائید؟

با تشکر از اظهار لطف و محبت شما، همان طور که مطلعید بنده سالهای سال با رادیو ایران در برنامه‌های متعددی از قبیل گلهای جاویدان، گلهای رنگارنگ، برگ سبز، یک شاخه گل، گلچین هفته، تکنوازان و گلهای تازه به صورت تکنوازی و یا همنوازی فعالیت مستمر داشته‌ام، همچنین سالها با رادیو اصفهان همکاری نموده‌ام که همهٔ آثار ضبط شده در آرشیو رادیو موجود است. البته نوارهای خصوصی هم هست که چندین برابر آثار رادیویی است و به طور حتم در اختیار دوستداران پُر شمار موسیقی بوده و هست که اگر فهرست شود، هفتاد من کاغذ می‌شود. بنابراین نه فهرست همهٔ آثار در حافظه بنده موجود است و نه در این مختصر، مجال پرداختن به آن هست.

۲ - اگر ممکن است در مورد وضع آموزش ساز «نی» و مراحلی که یک هنرجو باید طی کند تا به مراحل تکمیلی برسد، توضیحاتی بفرمائید؟

همه با انگیزهٔ این که ساز دلپذیر را در اسرع وقت به نحو احسن بنوازند، برای یاد گرفتن نی مراجعه می‌کنند و خیال هم می‌کنند که همین که در نی فوت کردند، صدا در می‌آید و همین که صدایی درآمد و چیزی نواختند دیگر کار تمام است. غافل از آن که تازه ابتدای راه است. یک هنرآموز علاوه بر داشتن شرایطی چون علاقه، استعداد و در اختیار داشتن مدرس خوب بایستی اهل ریاضت کشیدن، شبانه‌روز کار کردن و عاشقانه به جلو رفتن باشد.

کمتر از ذره نئی پست مشو مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی چرخ زنان

۳- آیا جنابعالی با تدریس به روش نُت و تئوری موسیقی، موافقید؟

خیلی‌ها از ابتدا در هنرستان و با نُت کار را شروع می‌کنند و اسم آن را می‌گذارند «موسیقی علمی»! غافل از آن که «موسیقی» علم است علمی و غیر علمی ندارد و اصولاً شامل دو بخش تئوری و عملی می‌شود. اما برای هر سازی نه تنها «نی»، احتیاج به یادگیری موسیقی عملی هست، چون حالاتی که در نواختن صحیح مستتر است به وسیلهٔ نُت، قالبی ساز زدن و آموختن تئوری به دست نمی‌آید. بنابراین به نظر بنده، **یک هنرآموز باید در ابتدا سالها موسیقی را از یک مدرس خوب به روش سینه به سینه بیاموزد، طعم موسیقی را به درستی بچشد و بعداً چنانچه به کارهای گروهی و ارکستری علاقمند بود، به فراگیری نُت و تئوری موسیقی نیز بپردازد.**

۴- استاد اگر ممکن است بفرمائید که نحوهٔ فراگیری موسیقی برای خود شما به چه صورتی بوده است؟

چون از زمان کودکی، موسیقی‌دانان اعم از خواننده و نوازنده با پدرم محشور بودند و چون در کودکی روح و روان انسان آمادگی بیشتری برای آموختن و یادگیری دارد و باز با این انگیزه که می‌دیدم پدرم با چه عشق و علاقه‌ای موسیقی را دنبال می‌کند، شاید به تقلید از پدر، رفته رفته به موسیقی نه تنها عشق و علاقه پیدا کردم که موسیقی با تمام وجودم عجین شد.

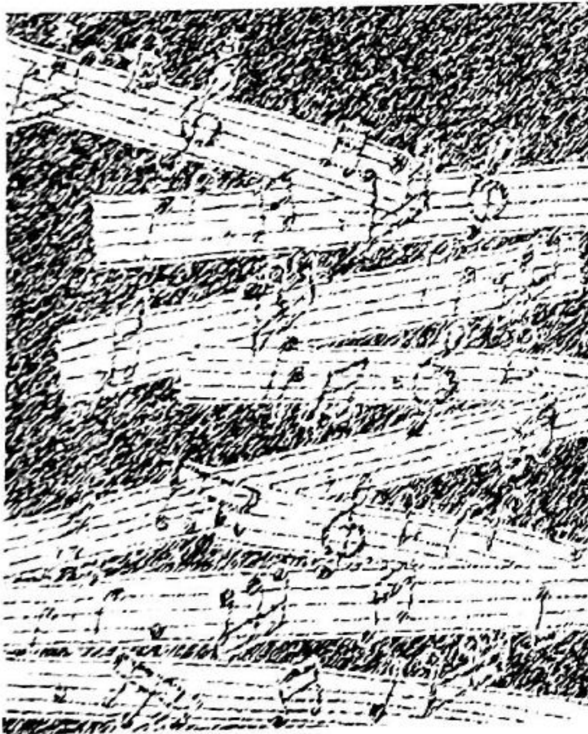
عشق من با گُل رخسار تو امروزی نیست
دیرسالیست که من بلبل این بستانم

خوب پیداست وقتی که با آن همه شوق و ذوق با هنرمندان طراز اول و نام‌آور مواجه می‌شدم، از هر یک بهره‌ای می‌گرفتم و از هر چمن گلی می‌چیدم و باید عرض کنم که با پشتکار و شاگردی استادان متعدد بود که به این مختصر دست یافتم. اگر خیال نکنید که برای خودخواهی این حرف را می‌زنم و بدانید که عین واقعیت است باید بگویم که ملودیهایی را که تنها برای یک بار می‌شنیدم، برای همیشه در لوح ضمیرم حفظ می‌کردم و بعد با حالات و کیفیات درونی خودم به اجرای آنها می‌پرداختم.

۵- در مورد تغییراتی که به تازگی بعضی از سازندگان و نوازندگان این ساز انجام داده‌اند مثل کلید گذاری، اضافه کردن سوراخ و ... چه نظری دارید؟

اساساً کلید برای قفل مناسب‌تر است تا برای ساز ایرانی، آن هم سازی که چندین هزار سال با همین شکل ساده و بدون هیچ پیرایه‌ای، نسل به نسل به دست ما رسیده است. **من منکر نوآوری و تکامل در هیچ کاری نیستم، ولی در مورد ساز «نی» اگر با «کلیدگذاری» و «سوراخ اضافه» تکمیل‌تر شود و امکانات بیشتری هم پیدا کند، آن وقت از «نی» به ساز دیگری تبدیل می‌شود و صداهایی از آن می‌شنویم که مربوط به «نی» نیست و روالی را در ساز می‌بینیم که از زیبایی‌های این ساز می‌کاهد.**

البته من دست کسانی را که دست بکار کلیدگذاری و سوراخ اضافه روی «نی» گذاشته‌اند نمی‌گیرم و مخالفتی با آنها ندارم، ولی اگر بنده را هم به حساب بیاورید که پس از شصت سال از کوچه باغ‌های تاریک «نی» عبور کرده‌ام، عرض بنده را بپذیرید و بیائید از اصالت ساز چند هزار ساله‌ای که به دست ما رسیده‌است، نکاهیم و با همین امکانات آن چه را که باید و شاید اجرا کنیم. از این ساز، صداهای موزون درآوریم و به فکر خلق آثار بدیع باشیم، نه تغییر در ساختمان ساز!



۶- در روزگار ما، نوجوانان و جوانان هنرآموز در همان گام‌های اول، شتاب عجیبی برای مطرح شدن دارند و خود را در پایان راه می‌پندارند! برای این معضل چه توصیه‌ای دارید؟

توصیه بنده این است و بارها هم گفته‌ام که بگذارید دیگران در مورد هنر شما قضاوت کنند و تعریف شما را بنمایند. خودتان تعریف خودتان را نکنید و به عبارت بهتر اگر می‌خواهید از خودتان تعریف و تمجیدی کرده باشید در ساز، در آواز، در نوشته، در شعر، در نقاشی و خلاصه در هنرتان و به وسیلهٔ هنرتان در خلاقیت و آفرینشتان بکوشید و در عمل سعی کنید که کارتان قابل تعریف باشد نه با زبان گفتارتان.

بسیار دیده‌ایم و شنیده‌ایم که هنرآموزان و حتی هنرمندان از همدیگر انتقاد می‌کنند و به هم حسادت می‌ورزند. رقابت در هنر لازم است البته آن هم در عمل نه با حرف، اما اگر رقابت خدای ناخواسته به حسادت تبدیل شد، آن وقت است که نهال سرسبز هنر پژمرده و خشک می‌شود. به عقیدهٔ من تمام مسئله در این خلاصه می‌شود که هر کسی جایگاه، توان و ارزش هنری خود را بداند و بشناسد و در همان اندازه و ابعادی که هست خود را نشان دهد و این عین صوابست.

متأسفانه در جامعه ما، همه می‌خواهند در هنر، علم، صنعت و خلاصه در تمام کارها حرف اول را بزنند (آن هم فقط با حرف) غافل از این که این خود بزرگ‌بینی‌ها، جامعه را بیمار و از نظر اخلاقی و رفتاری فقیر می‌کند و نیک می‌دانیم که بیماری فکری به مراتب از بیماری جسمی زیانبارتر است.

۷- جناب استاد اگر ممکن است مقایسه‌ای داشته باشید در مورد روابط بین شاگرد و استاد و تدریس در زمان گذشته و حال حاضر.

بنده بر این عقیده‌ام که تا شاگرد و استاد روابط صمیمانه و عاطفی برقرار نکنند، نه شاگرد می‌تواند خوب درس بگیرد و نه استاد می‌تواند آن طور که شایسته است به تدریس بپردازد. بنابراین ضرورت دارد که در بدو امر در انتخاب مدرس دقت کافی به عمل آید.

امروزه به خاطر وجود کلاس‌های متعدد و مدرس‌های فراوان و همچنین جمعیت انبوه هنرآموز، آن طور که شاید و باید کار انجام نمی‌پذیرد و با محدودیت زمانی، یک مدرس با چند ده هنرآموز باید به امر تدریس بپردازد نه از آن روابط تنگاتنگ گذشته دیگر خبری هست و نه مجال آن هست که مدرس مسائل و دیدگاههای هنری خود را که گاهی به مراتب واجب‌تر از تمرینات فیزیکی است، برای شاگردان تشریح کند.

در گذشته هم امور آموزشی، خالی از ایراد و اشکال نبود، به طور مثال شاگردان معدودی به استادان کم‌شمار مراجعه می‌کردند، استادانی که در کار خود، سرآمد روزگار بودند. اما اغلب آن استادان





وقتی استعداد شاگرد را می‌دیدند، حسادت می‌کردند. چون فکر می‌کردند که شاگرد با استعدادشان، فردا مدرس خواهدشد و شاگردانی را که در آتیه مراجعه خواهند کرد زیر پوشش خود قرار خواهد داد! بنابراین اغلب استادان از یاد دادن به طور کامل امتناع می‌کردند. البته در همان زمان استادانی هم بودند که همهٔ آنچه را که در چنته داشتند بی دریغ و تمام و کمال به شاگردان می‌آموختند و حس خلاقیت را در آنها شکوفا می‌نمودند. البته این‌طور استادان بسیار نادر بودند که نمونهٔ بارز آنها حضرت استاد ابوالحسن‌خان صبا بود، یادش همواره گرامی باد.

۸- در دهه‌های اخیر به جای ارائه موسیقی خلّاق و آموزش این نوع موسیقی، با انواع موسیقی قالبی و ترویج آن به طور وسیع مواجه بوده‌ایم. آیا اینطور نیست؟

من وقتی با موسیقی آشنا شدم و بعدها که با استادان موسیقی همراه و همنوا گشتم، آنچه را که از موسیقی یاد گرفتم و در محفظهٔ ذهنم نگهداشتم عمل بوده است ولی امروز می‌خواهند موسیقی را تعریف کنند. اصولاً موسیقی را باید ارائه کرد وقتی ضعف در اجرا هست به عوامل دیگری هم متوسل می‌شوند، آن وقت است که گوشه‌های عجیب و غریبی در موسیقی پیدا می‌شود و فقط جنبه‌های کمّی مورد توجه قرار می‌گیرد، دیگر از کیفیت و نوآوری خبری نیست.

اصلاً بگذارید که من موضوع را بهتر بشکافم، آیا این ردیف موسیقی و ردیف گرایی که حتی اشعار آن هم قالبی و از پیش تعیین شده است، از ازل وجود داشته است؟ گوشه‌هایی با اسامی: حسن موسی، بیات درویش حسن، نصیرخوانی، جوادخانی، خلیل‌خانی، راک عبدالله، مهدی ضرابی و ... مشخص است که هر هنرمندی گوشه‌ای را ابداع کرده و به موسیقی اضافه نموده است. امروز ما نمی‌توانیم بگوئیم که قالب همین‌هاست و تا ابد موسیقی ردیف ما همین است! خیر.

موسیقی ردیفی را استاد صبا جمع و جور کرد و از گسیختگی و نابسامانی رهانید و آن چه را که قابلیت اجرایی داشت، با تلاشی تحسین برانگیز تدوین نمود. اما امروز بازگشته‌اند به موسیقی گسترده و حشو و زوائد آن، آنها که می‌گویند «ردیف شور» مثلاً چهار ساعت قابلیت اجرایی دارد، به من بفرمائید که محل اجرای این شور چهار ساعته کجاست؟ و آن شنونده‌ای که می‌خواهد از موسیقی لذت ببرد و موسیقی را با جان و دل گوش بدهد، در صورتی که مجبور بشود این ردیف نوازی‌ها را گوش بدهد و مالیخولیا نگرفته از سالن یا جلسه بیرون برود، کیست؟

عیب کار در آن است که اشخاصی نظیر دهلوی‌ها، تجویدی‌ها و یاحقی‌ها در گوشهٔ عزلت نشسته‌اندو تا زمانی که کار بدست کاردان حقیقی موسیقی نباشد، انتظاری بهتر از این نیست و هر چه بنده بگویم یا دیگری بگوید، بی‌حاصل است.

گوش اگر گوش تو و ناله اگر نالهٔ ماست
آن چه البته به جایی نرسد فریادست

۹- پس تکلیف هنرآموز با ردیف موسیقی ایرانی چیست؟

ردیف برای موسیقی جزو واجبات است. در گذشته، ردیف گستردهٔ موسیقی مورد استفاده بوده است، اما رفته رفته با ابداع پیش درآمد، چهارمضراب، رنگ، تصنیف و ترانه‌های متنوع و متعدد مجال برای ردیف گسترده، محدود شده است. همانطور که اشاره کردم همان بخش از ردیف که درویش خان و صبا، جمع و جور کرده بودند، باید امروزه مورد توجه باشد و برای تدریس استفاده شود که هم ردیف

حفظ شده باشد و هم کسالت‌آور و ملال‌انگیز نباشد. این را سالها پیش هم گفته‌ام که «موسیقی ردیف» ما باید به طور تمام و کمال در آرشیوی جزو موزهٔ هنر موسیقی حفظ شود، اما برای اجرا فقط به بخشی از آن اکتفا نمائیم.

بنابراین مدرس موسیقی باید در حین آموزش دادن گزیده‌ای از ردیف، طرز ابداع و انشاء را به هنرآموزان القاء نماید، تازه به شرط آن که خود مدرس گرفتار قالبی ساز زدن و تقلید ناقص نباشد.

۱۰- وضعیت فعلی موسیقی را در کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

این سئوال، سئوالی نیست که بشود جواب رفع تکلیف به آن داد. اصولاً موسیقی ما دارای معضلات متعددی است که به نظر بنده نباید تنها به یک جنبهٔ خاص و آن هم با سلیقهٔ شخصی به آن پرداخته شود، چراکه موسیقی جنبهٔ عام دارد، نه جنبهٔ خاص.

و اما به عقیدهٔ من که یک عمر برای موسیقی مملکتم تلاش کرده‌ام، باید بدون تعارف عرض کنم که موسیقی امروز ما، صرفاً به جهت کسب درآمد و جنبه‌های مادی روی پای خود ایستاده است، نه جنبه‌های هنری آن. اشخاصی هستند که خودشان را بین جوانهای ساده‌لوح و زودباور مطرح‌کرده‌اند و با نوازندگی خشن، خشک و بی‌روح تحت عنوان «ردیف‌گرایی محض» عرض اندام نموده‌اند. اصولاً موسیقی عبارتست از خلاقیت و تکنیک و باید تکنیک ابزاری باشد در خدمت خلاقیت. حال آن که در روزگارما، درست عکس این قضیه است و جای «موسیقی حال» را «موسیقی قال» اشغال کرده است.

دیگر اینکه اکثریت قریب به اتفاق مردم ما، موسیقی را «آواز» می‌دانند نه «ساز» و اپیدمی «خواننده سالاری» در جامعه ما، سالهاست که رواج دارد. **همینطور «ذره‌پروری» و الگوسازی غلط در موسیقی ما بسیار رایج شده است، به طوری که نقش وتأثیر هنرمندان راستین موسیقی خصوصاً برای نسل جدید در هاله‌ای از ابهام قرارگرفته. روی موسیقی‌های بازاری و عوام‌فریب، سرمایه گذاری می‌شود و جوانهای ما هم به این نوع موسیقی گرایش پیدا می‌کنند** و کرده‌اند، ولی اکثر جوانهای تحصیل کرده و زحمتکش که فردا کشاورزان، کارگران و متخصصان این مملکت می‌شوند، نه وقت شنیدن ضجه مویه‌های آن‌چنانی را دارند و نه از این به اصطلاح موسیقی‌ها خوششان می‌آید. لازم است اشاره کنم که صدها هزار جوان و نوجوان به فراگیری و تکمیل موسیقی اصیل ایرانی مشغول‌اند و بدون سر و صدا، جنجال آفرینی و تبلیغات درکلاس‌ها با عشق و علاقه مشغول تحصیل هنر موسیقی هستند. درود و هزاران درود از من به این جوانهاکه فردای موسیقی مادری خود را و فردای موسیقی این آب و خاک را زنده نگه می‌دارند. با تمام وجودم به این‌گونه هنرآموزان و هنرمندان تعظیم و احترام دارم و می‌گویم که شما باعث افتخار موسیقی مملکت ما هستید و خواهید بود.

۱۱- استاد شما برای بهبود وضعیت موسیقی در کشور، چه راهنمایی‌هایی می‌فرمائید؟

اول از همه باید از پخش، ترویج و انتشار موسیقی‌های بازاری و هجو جلوگیری شود. بعد هم باید به طور گسترده موسیقی صحیح و سالم ملی خودمان از رادیو و تلویزیون پخش گردد، گنجینه‌ای از ساز و آواز استادان عالیقدر که در رادیوی مملکت موجود است و سالها با مشقت این آثار تهیه شده و به یادگار مانده است. اگر این کار انجام شود، موسیقی به حال عادی و طبیعی خود باز می‌گردد و مردم و هنرآموزان و حتی مدرسین موسیقی، راه را از چاه تشخیص می‌دهند و الا هیچ راه دیگری به عقیدهٔ من وجود ندارد.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

این ره که تو می‌روی به ترکستان است

به هر حال وضعیت فعلی موسیقی خیلی مضحک است و وقتی با موسیقی این‌طور برخورد می‌کنند، من چگونه به شما بگویم که راه نجات موسیقی چیست؟!

ادامه دارد

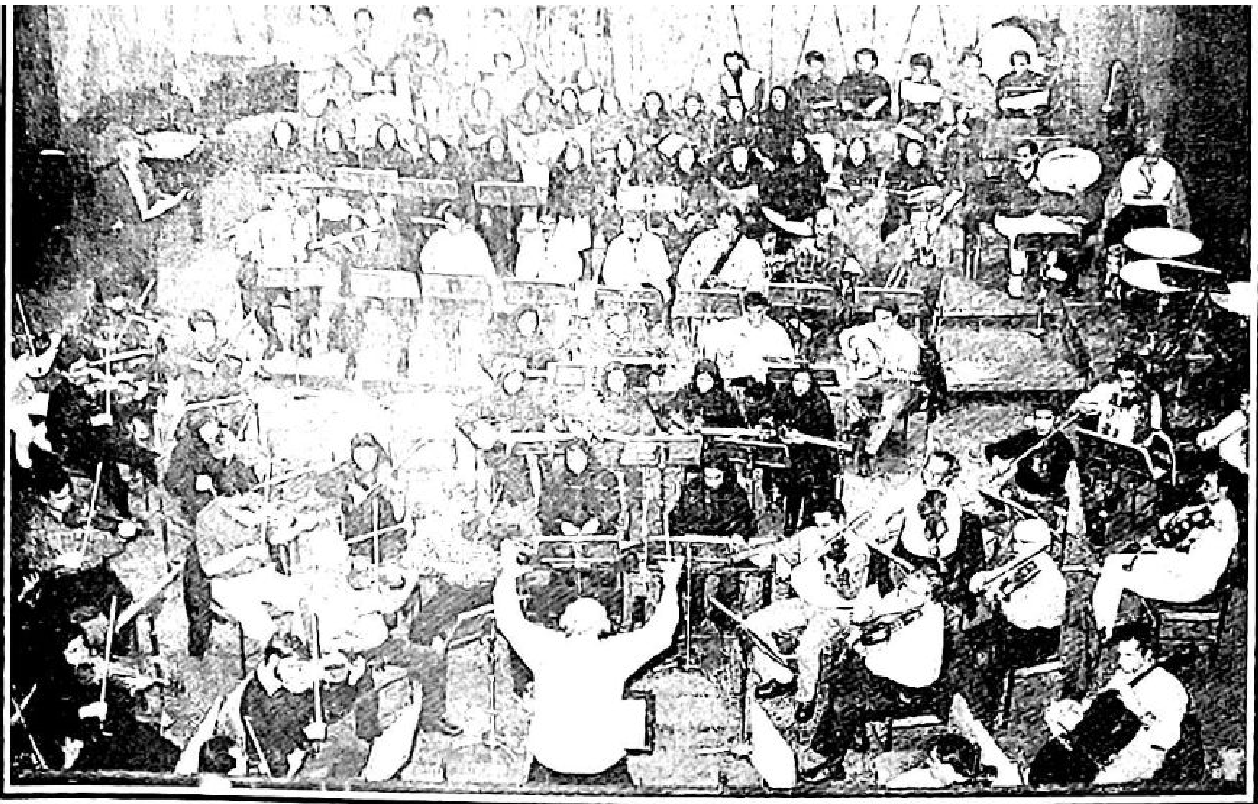
بزرگداشت‌های شاعر شهیر و مردمی ایران‌زمین

نمی‌خواهم بمیرم!

نمی‌خواهم بمیرم، با که باید گفت؟
کجا باید صدا سر داد؟
در زیر کدامین آسمان، روی کدامین کوه؟
که در ذرات هستی ره برد طوفان این اندوه
که از افلاک عالم بگذرد پژواک این فریاد!
کجا باید صدا سر داد؟
فضا خاموش و درگاه قضا دور است
زمین کر، آسمان کور است
نمی‌خواهم بمیرم، با که باید گفت؟
اگر زشت و اگر زیبا
اگر دون و اگر والا
من این دنیای فانی را
هزاران بار از آن دنیای باقی دوست‌تر دارم
به دوشم گر چه بار غم توانفرساست
وجودم گر چه گردآلود سختی‌هاست
نمی‌خواهم از این‌جا دست بردارم!
تنم در تار و پودِ عشقِ انسانهای خوبِ نازنین بسته‌است.
دلم با صد هزاران رشته، با این خلق
با این مهر، با این ماه
با این خاک، با این آب ...
پیوسته است.
مراد از زنده‌ماندن، امتداد خورد و خوابم نیست
توان دیدن دنیای ره گم کرده در رنج و عذابم نیست
هوای همنشینی با گل و ساز و شرابم نیست.
جهان بیمار و رنجور است.
دو روزی راکه بر بالین این بیمار باید زیست
اگر دردی ز جانش برندارم ناجوانمردی‌است.
نمی‌خواهم بمیرم تا محبت را به انسان‌ها بیاموزم
بمانم تا عدالت را برافروزم، بیفروزم
خرد را، مهر را تا جاودان بر تخت بنشانم
به پیش پای فرداهای بهتر گل برافشانم
چه فردایی، چه دنیایی!
جهان سرشار از عشق و گل و موسیقی و نور است ...
نمی خواهم بمیرم، ای خدا!
ای آسمان!
ای شب!
نمی‌خواهم
نمی‌خواهم
نمی‌خواهم
مگر زور است؟

فریدون مشیری

توسط دوستان هنرمندش



ارکستر موسیقی ملی و بزرگداشت شاعر مردمی فریدون مشیری

گرامی‌داشت یاد و خاطرهٔ رفتگان وظیفه‌ای است بر عهدهٔ بازماندگانش اما وقتی یک هنرمند نامی از میان دوستان و عزیزانش رخت می‌کشد دوستان هنرمندش را تعهدی دیگر است و یادوارهٔ آن رفته از دست باید و باید در خور شخصیت و هنر آن عزیز از دست رفته برگزار شود.

فرهاد فخرالدینی رهبر ارکستر ملی ایران در بزرگداشت یار از دست رفته‌اش فریدون مشیری این وظیفه را به خوبی و به بهترین نحو تعهد نمود.

رحمت خدا بر فریدون مشیری و درود و سپاس ما بر فرهاد فخرالدینی.

مراسم بزرگداشت فریدون مشیری شاعر همیشه جاودان ما، که به گفتهٔ اهل فن، شعر او رابطی استوار بود که ربطی منطقی میان شعر کلاسیک ایران و شعرنو برقرار نمود، به مدت سه‌شب از پنجشنبه ۷۹/۹/۱۲ تا شنبه ۷۹/۹/۱۴ در تالار وحدت توسط ارکستر موسیقی ملی به رهبری فرهاد فخرالدینی و به‌خوانندگی ناصر مسعودی، جمال‌الدین منبری و علیرضا قربانی برگزار گردید.

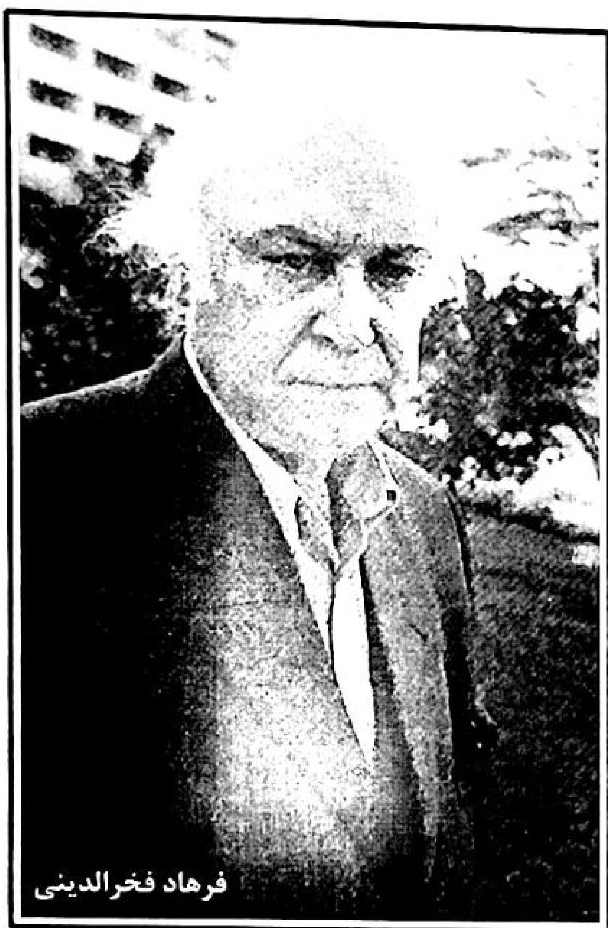
در میان جمعیت نشسته بودم و تصویر فریدون مشیری را در آذین نواری مشکی به روی صحنه می‌دیدم، به یاد روزهایی افتادم که در خدمتش سپری کردم، به یادم می‌رسید هنگامی که شعر «بیار باده» را به فریدون تقدیم کردم و او در مجموعهٔ «به نرمی باران» آن را خوانده بود، به بنده تلفن فرمود و تشویق‌ها نمود خاصه بیت نخست آن شعر بر او تأثیری بیشتر گذاشته بود و در جلسه‌ای که با هم نشستیم و صحبت به‌جز شعر و موسیقی نبود ـ صحبت از شعر نوذر پرنگ شد ـ و یکی از اشعار نوذر را که از حفظ داشت برای من خواند همچنین در بزرگداشت بنان و تهرانی و استادان گذشته در جزیرهٔ کیش با حضور دیگر هنرمندان در خدمتش بودیم. مشیری در یک عبارت، هستی خویش را وقف عشق به مردم و آب و خاک کشورش نمود اشعارش چنین می‌گوید:

جهان بیمار و رنجور است
دو روزی راکه بر بالین این بیمار باید زیست
اگر دردی ز جانش برندارم ناجوانمردی است

ارکستر موسیقی ملی ایران مانند همیشه قدرتمند و خوش‌آهنگ اما دل افسردهٔ از دست رفتن فریدون مشیری، همو که سالهای طولانی در کنار رهبر ارکستر ملی با صمیمیتی



علیرضا قربانی



فرهاد فخرالدینی

هنرمندانه زیسته بود. فرهاد و فریدون سالهای بسیاری را در سایه یک دوستی بی‌دردسر گذرانده بودند. در نشست جزیرهٔ کیش فریدون مشیری چگونگی شکل گرفتن شعر بنان (یاد یار مهربان) را شرح داد که « به فکرم رسید چگونه می‌شود شعری سرود که نام آثار بنان مانند آتشین لاله، من از روز ازل و... در آن ذکر شود و هنگامی که موسیقی به نام این آثار می‌رسد ملودی‌های آنها را تکرار کند.

آن را با آقای فخرالدینی در میان گذاشتم و ایشان پس از تأملی گفتند: «بله می‌توانیم این‌کار را انجام دهیم» حضور خوانندهٔ قدیمی و از دوستان مشیری، ناصر مسعودی که سالهای سال دل ما را با نغمه‌های زیبای خطه شمال صفا می‌داد، و نیز خوانندگان جمال‌الدین منبری که خواننده‌ای تحصیل کرده در رشته موسیقی است و نیز علیرضا قربانی خوانندهٔ خوش‌خوان و ثابت ارکستر موسیقی ملی و حضور گروه کُر حرکتی بسیار دلپذیر را برای ارکستر ملی جهت می‌داد. مدلاسیون آهنگ «درد گُنگ» اثر فخرالدینی از دشتی به شوشتری و بازگشت به دشتی توسط خواننده علیرضا قربانی و گروه، بسیار استادانه صورت گرفت ارکستر موسیقی ملی در این سه‌شب حالی دگر داشت. پخش صدای مشیری که با سخنی شاعرانه از عشق به ایران حکایت می‌کرد در سکوتی مطلق و سپس آواز دشتی توسط علیرضا قربانی که می‌خواند:

ای عشق در آتش تو فریاد خوش است

هر کس که در آتش تو افتاد خوش است

و پاسخ نی و زیرسازی آهستهٔ سنتور فضایی سخنگو با دل حضار ایجاد می‌کرد. و در انتها آهنگ «موج» اثر فخرالدینی با شعر مشیری که بسیار زیبا و منظم پرداخته شده و در نهایت سرود ای ایران که جمعیت حاضر به سرپرستی رهبر ارکستر ملی همگی به ارکستر ملی پیوستند و همان شد که فریدون

می‌خواست.

همچنین محمدرضا شجریان خوانندهٔ ارجمند موسیقی ایران زمین، از دوستان بسیار صمیمی فریدون مشیری که مشیری را در حق او علاقه و محبتی بسیار بود و این صمیمیت از قلم مشیری دربارهٔ شجریان به وضوح هویداست. با همراهی آهنگساز و نوازندهٔ مبتکر حسین علیزاده در خانه هنرمندان مراسم یادبود و بزرگداشتی برگزار شد. و نیز نی‌نوازی تکنواز برجسته محمد موسوی به زیبایی هر چه بیشتر و فضای معنوی این بزرگداشت افزود.

ترانه‌سرای معاصر، بیژن ترقی نیز در آخرین بزرگداشت و با حضور فریدون مشیری سروده‌ای تقدیم صاحبدلان نموده است که برای نخستین بار به نظر خوانندگان ارجمند هنر موسیقی می‌رسد.

بیژن ترقی در مقدمه چنین می‌گوید:

«شب بزرگداشت مشیری برای من به واقع یکی از شبهای فراموش نشدنی بود، چراکه دیرزمانی بود که چنین توجهی به شاعران این سرزمین نشده بود و این بزرگداشت، بزرگداشت ادب معاصر بود. چون فریدون به نظر من با آثار گرانقدر خود توانست پلی مستحکم از گذرگاه شعر سنتی بر شعر معاصر بزند.»

از کجا می‌آیی

بازای فرّ فریدون جلوه‌ای جانانه کردی
دامن دریایی ما را پُر از دردانه کردی

از کجا می‌آیی ای شورافکن شیرین شمایل
عالمی را زان همه افسونگری افسانه کردی

از طراز دامنت آمد شمیم مشک و عنبر
با چنین طرزی که گیسوی سخن را شانه کردی

بس که جان را بر فراز باغ گل پرواز دادی
طبع را رنگین‌تر از بال و پَر پروانه کردی

چون نسیم عودگردان خوشه‌های عاشقی را
رشک گلزار و چمن، با نغمهٔ مستانه کردی

قطره‌های خون پاکت راکه می‌جوشید چون می
در گلوی شعر، همچون باده در پیمانه کردی

ساتگین شعر ناب را چو بر لبها نهادم
بی‌نیازم از شراب و ساقی و میخانه کردی

شادمان مانی و جاویدان که دامان سخن را
با دو صد افسانه بیرون از کف بیگانه کردی

علیزاده - دولت آبادی - شجریان - تجویدی





گفتگوی هنر موسیقی با

استاد علی تجویدی



به مناسبت هشتاد و یکمین سال تولد استاد

(قسمت ۲)

مهرناز محبتی

● آهنگهایی از شما توسط ارکستر ملی به اجرا درآمده که در مجموع نوعی راز و نیاز با خدا و رایحهٔ توحید از آن احساس می‌شود اینطور نیست؟

باید بگویم برای تشکیل ارکستر ملی، اصرار من و دوستانم و گفتگو با جناب آقای دکتر مهاجرانی برای این امر مثمر ثمر واقع شد و سرانجام این ارکستر تشکیل گردید. متأسفانه همزمان با این امر من برای انجام عمل جراحی در بیمارستان بستری شدم که طبعاً پس از خروج از بیمارستان بسیار ضعیف شده بودم در چنین موقعیتی پیغام داده شد که آهنگی برای ارکستر تنظیم کنم. با آن که مشکلات فراوان جسمی و روحی داشتم شروع به کار کردم و برای ارکستر بزرگ پارتیتوری نوشتم برای تمام سازها با رعایت هماهنگی ارکستراسیون (سازبندی) با همان حال نزار روزی پنج الی شش ساعت با پیانو آهنگها را تنظیم می‌کردم. به طوری که حدود صد صفحه پارتیتور نوشتم و معتقدم که در این کار خداوند مرا یاری کرد. چرا که با آن حال جسمی و روحی به طور طبیعی قادر به

کار نبودم. به هر تقدیر یکی از این آهنگها که با شعری از آقای بیژن ترقی به نام (تذرو) خوانده شده بسیار تأثیر گذار بوده، چرا که طالب آزادی است و مطلع آن چنین است:

من تذروی خوش سرودم از دیار آشنایی
رشته بند گردن من این سرود آسمانی
بال من بگشا و از بندم رها کن
پایم از این رشته‌های بسته واکن
تا فضای آسمان بیکرانه
پُرکنم با نغمه‌های جاودانه

آهنگ دیگری نیز من برای ارکستر نوشتم که این ارکستر ۶۰ نوازنده و ۴۰ نفر کُر، زن و مرد به نسبت تساوی داشت. با شعری از آقای بیژن ترقی همچنین آهنگی را قبلاً ساخته بودم به نام مناجات نیمه‌شب که آن را برای ارکستر تنظیم کردم. ساختن این آهنگ و نامگذاری آن داستان جالبی دارد که آن را نقل می‌کنم: قبل از کسالتم شبی از خواب بیدار شده وطبق معمول همهٔ وجودم متوجه پروردگار جهانیان بود که آیهٔ شریفهٔ «اقراء باسم ربک الذی خلق» بر لوح ضمیرم نقش بست. سروری همهٔ وجودم را فرا گرفت و شعف زائدالوصفی به من دست داد و احساس کردم که مناجات من مورد قبول درگاه حضرت حق قرار گرفته است. نتیجهٔ این حال آهنگی است که بسیار پُر جنب و جوش اجرا می‌شود و شعری دارد که با توجه به صدای ایمیتاسیون به صورت کُر اجرا می‌شود. مطلع آهنگ این است:

بخوان خدای را بخوان
گره گشای را بخوان
مگر نوای مرغ حق ثمری بخشد
به ما صفای عالم دگری بخشد

حضور مرغ حق در واقع مبیّن این مفهوم است که در نیمه شب فقط این مرغ است که بیدار است که با توجه به این نکته آقای بیژن ترقی در کمال ذوق و استادی این طور سرودند.

بر آور ای نشان حق ز دل آوایی
مگر که بر دعای ما اثری بخشد

و من نیز سعی کردم که صدای مرغ حق را در این ارکستر نشان دهم. برای این امر می‌توانیم چند کار بکنیم. یکی با هارمونیک اول سیم لای ویولن، دیگری با هارمونیک اول سیم لای ویولنسل و آخری هم با فلوت که به همین ترتیب هم اجرا شد و مورد پسند قرار گرفت. این آهنگ با کنتراستی که داشت اول آهنگ خیلی سنگینی بود. حتی تأثیر عجیبی بر خود من گذاشته بود وقتی اینها می‌گفتند «بخوان خدای را بخوان» واقعاً حس می‌کردم همه دارند دعا می‌کنند، دعایی برای من و آقای بیژن ترقی. توجه داشته باشید که من در آن موقعیت سخت بیمار بودم و از بیمارستان آمده بودم.

● آیا به غیر از کتابهای ردیف اول و دوم، کتاب دیگری هم از حضرت عالی آماده چاپ هست؟

زمانی که در محضر استاد صبا درس می‌گرفتم به وسیلهٔ ایشان به شخصیتی به نام حاج آقا محمد ایرانی معرفی شدم که از منتقدین و موسیقی‌دان‌های بزرگ میهن ما بود. این معرفی برای فراگیری سه‌تار و ردیف‌سازی صورت گرفت و من در جلسات ایشان با آقای اسماعیل قهرمانی که خلیفهٔ کلاس آقا حسینقلی و میرزا عبدالله بود و تار نیز می‌نواخت آشنا شدم. در این جلسات من توانستم ضمن سه‌تار نوازی ردیف‌ها را که سینه به سینه نقل





شده بود فرا بگیرم و به اقتضای جوانی و حضور ذهن آن‌چه را که فرا گرفته بودم همه در مغز من حک شد تا آنجاکه حاج آقا محمد ایرانی در قصیده‌ای که پس از فوت صبا در شأن آن بزرگ مرد ساخت دربارهٔ اینجانب می‌گوید:

با قرأات سبع و بـا تـجوید

هفت را هفت بار کرده زبَر

من برای انتقال این ردیف‌ها آن‌ها را مکتوب نمودم و ابتدا برای سه‌تار و بعدها برای ویولن نوشتم. نتیجهٔ این کار دو کتابی است که از من منتشر شده که کتاب اول در بیات اصفهان، چهارگاه و همایون است و کتاب دوم در خصوص دو دستگاه موسیقی ایرانی یعنی راست پنجگاه و نوا می‌باشد که من در کتاب اخیر سعی کردم که ضمن حفظ کامل ردیف مفاهیم عاطفی آن را هم دراین کتاب با علاماتی بنویسم با رعایت این که «این جا ضعیف اجرا شود» ، «یا قوی» ، «یاکم کم قوی و بالعکس» و کار دیگری که صورت دادم سعی کردم اسم هر یک از گوشه‌ها را در یک بیت شعر بیاورم از باب مثال گوشه‌ای هست به نام مرقع و سپهر که داستان آن را نوشته و پس از آنالیز همهٔ پرده‌های سازندهٔ آن را نوشته و این شعر را آوردم:

سپهر بر شده پرویزنی است خون افشان

که ریزه‌اش سر کسرا و تاج پرویز است

به همین ترتیب برای تمامی گوشه‌ها اشعاری آورده شده که نام گوشه در آن برده شده است. به غیر از این دو کتاب، سه کتاب دیگر مانده که البته نوشته شده و بعضی پاکنویس هم شده است و خوشحال خواهم شد تا زمانی که در قید حیات هستم این سه کتاب هم منتشر شود چرا که در موسیقی ما آثار مکتوب بسیارکم بوده و مخصوصاً تاکنون سابقه نداشته که دستگاهی از موسیقی را تحلیل کرده و از جهت عاطفی با آن برخورد کنند و اطمینان دارم که نسل آینده احتیاج شدیدی به آثار مکتوب در زمینهٔ موسیقی دارند.

● شما نت‌های بسیار زیبایی ساخته‌اید آیا نت‌های این آهنگها در دسترس علاقمندان قرار دارند؟

بله در این دو کتابی که نوشته‌ام آهنگهای باکلام همه ضمن آوانویسی با نت نوشته شده است و اگر کسی طالب یادگرفتن باشد به جهت این که تمام اشعار زیرنویسی و تقطیع شده‌است به راحتی می‌تواند از آن استفاده کند. توضیح این که حدود چهل عدد از آهنگهایی که من ساخته‌ام در این دوکتاب ذکر شده است و امیدوارم در سه کتابی که در آینده در دستگاههای شور و ماهور و نیز افشاری و ابوعطا، بیات ترک و دشتی رسید بقیه آهنگها را نیز نوشته‌ام و قصد آن دارم که اگر خدا بخواهد کلیه آهنگهایم را در سه جلد به دست چاپ بسپارم.

● با توجه به این مقوله که هر آهنگسازی تمامی آهنگهایش را دوست دارد، به نظر شما بهترین آهنگهایتان کدام است؟

بله این سئوال به طور معمول مطرح می‌شود. اما باید بگویم که به نظر من آهنگ مثل اولاد آدم است که نمی‌توان بین آنها فرقی قائل شد به همین جهت نمی‌توانم بگویم که کدام بهتر است ولی با این وصف می‌توان به نحو دیگری بیان مطلب نمود و آن اینکه در بعضی از این آثار کارهایی خاص صورت گرفته که سبب تمایز آن اثر می‌شود. برای مثال آهنگی ساخته‌ام به نام

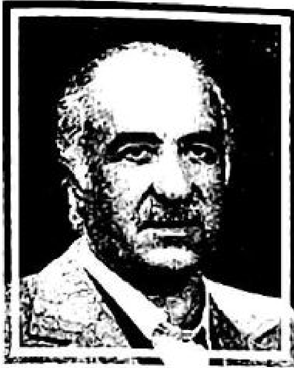


«کودکی» که این آهنگ در بیات اصفهان شروع می‌شود، مدلاسیون می‌شود و می‌رود در سه‌گاه و برمی‌گردد به شور و سرانجام به بیات اصفهان می‌رسد این کار از نظر من کار تازه‌ای بود و از این نظر آن را خیلی دوست دارم. به خصوص وقتی که برای ارکستر نوشتم خیلی جالب و جذاب شد. به عنوان جملهٔ معترضه مطلبی می خواستم بگویم و آن این که من در حدود چهل سال پیش بنا به توصیهٔ مرحوم صبا خدمت دوست عزیزم آقای هوشنگ استوار یک دوره هارمونی و نزد پسرعمویم ضیاء مختاری یک دوره سازبندی (ارکستراسیون) را خوانده و فراگرفتم. از آن تاریخ به بعد تمام آهنگهایم را خودم تنظیم کردم. یعنی از جهت هماهنگی و سازبندی شخصاً رهبری کردم. من معتقدم رهبری در موسیقی وظیفهٔ بسیار سنگینی است. می‌توان آهنگهایی را شنید که در آن نقش رهبری تأثیری تمام بر اثر داشته است. مثالی می‌زنم نواری در اختیارتان است محتوای این نوار یکی از سمفونیهای بتهوون است که با پنج رهبر جداگانه به اجرا درآمده است. باور کنید که احساس می‌شود پنج اثر اجرا شده است. به علاوه به خوبی می‌توان بهترین اجرا را تشخیص داد. با توجه به مطلب فوق درمی‌یابیم که امر رهبری در موسیقی کار بسیاربسیار مهمی است به شرط آن‌که رهبر مفاهیم عاطفی آواز و آهنگ را بداند، که این دانستن سبب جذابیت اثر خواهد شد. باز از باب مثال آهنگی از خویش را معرفی می‌کنم که شعر ترانه از دوست بسیار عزیزم آقای نواب صفااست. این ترانه به نام «رفتم» است این کار مقدمه مفصلی دارد که من ابتدا برایش مقدمه مفصلی ساختم و بعد برای هماهنگی و ارکستراسیون نوشتم. آن‌گاه آن را برای اجرا رهبری کردم. شنیدن این کار به خوبی وظیفهٔ سنگین رهبر ارکستر را روشن نموده و به علاوه مؤید این مطلب است که ارکستر چه خوب توانسته است آن‌چه را که رهبر می‌خواهد به اجرا بگذارد.

ادامه دارد

گزارشی از میلاد مولود کعبه

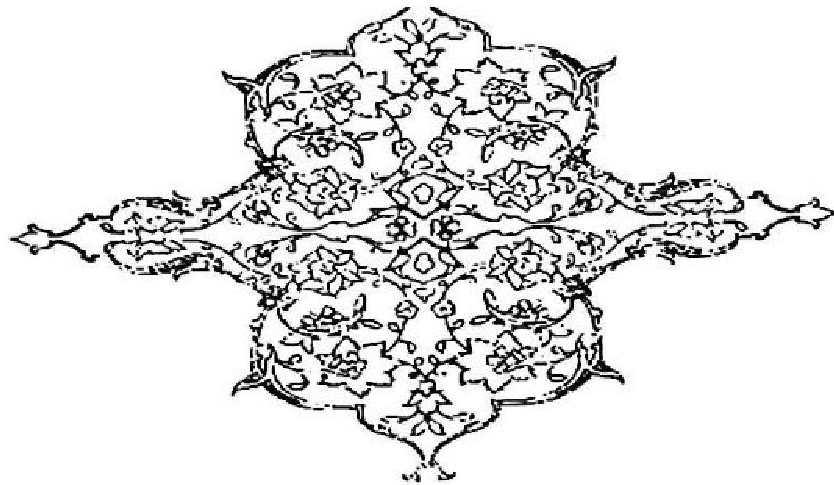
در دولت آباد اصفهان


حسین قدیری

مژگان زرین نقش

ساعت ۷/۲۰ دقیقه روز چهارشنبه ۷۹/۷/۲۰ به منزل آقای عابدی در دولت آباد اصفهان رسیدیم، ساعاتی بود که مراسم سنواتی جشن میلاد حضرت علی (ع) شروع شده بود.

جمع کثیری از عاشقان مولا گردهم آمده بودند. در میان حاضران چهره‌های آشنایی از اهل هنر به چشم می‌خورد ملک‌مسعودی، کیانی‌نژاد، شاهزیدی، ستایشگر و یوسف زمانی و داوود رشیدی و...



گروهی از نوازندگان جوان در حال اجرای قطعه‌ای در مدح علی (ع) بودند، سپس مجری برنامه پشت تریبون قرار گرفت و بخشی از برنامه‌ها را اعلام نمود و از داوود رشیدی دعوت به سخنرانی کرد.
داوود رشیدی دقایقی برای حاضرین از ارادت خود به مولی صحبت نمود و ضمن تشکر از برپائی این مراسم که هر ساله در این مکان برگزار می‌شود به سخنان خود پایان داد.
با قرائت شعری از سهراب سپهری توسط مجری برنامه (آقای معینی) مجلس حال و هوای دیگری به خود گرفت. سپس یوسف زمانی دقایقی با ویلن خود قطعه‌ای در ماهور نواخت.
و بعد گروه موسیقی با آواز حسین قدیری دعوت به اجرای برنامهٔ خود شدند، آقای قدیری قبل از شروع برنامه گروه خود، صحبتهایی در مورد عشق خالصانه خود به علی (ع) بیان نمود. که این عشق است که با وجود داشتن ۷۰ سال سن ایشان را وادار به اجرای برنامه می‌کند، سپس ایشان قطعاتی در بیات ترک اجرا نمودند. حال خوشی که به آقای قدیری دست داده بود مبیّن این بود که مصداق استجب‌لکم قرار گرفته است چراکه با نام مبارک علی جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد و حاضران را به یاد عارفی انداخت که در مقابل شیخ عطار جان تسلیم جان‌آفرین نمود اما شعری که قدیری خواند مُهر تأئیدی بر کار و حال او بود.
«روشن ز جمالت شده کاشانه‌ام امشب ...» آخرین کلماتی بود که حسین قدیری با آواز در روز ۱۳ رجب میلاد با سعادت مولی‌الموحدین زمزمه کرد و دارفانی را وداع گفت.
بنا به دستور سردبیر محترم مجله ۷۹/۸/۹ جهت تهیه گزارشی از آقای حسین قدیری به منزل ایشان رفتیم که خانواده محترم ایشان با دلی داغدار ولی رویی خوش ما را پذیرفتند و مطالبی از پدر خود را در اختیار ما نهادند.
مرحوم حسین قدیری متولد ۱۳۰۹ درگز برخوار اصفهان دیده به جهان گشود آواز را با گفتن اذان در مدرسه ابتدایی آغاز نمود که با تشویق بسیار معلمهای خود علاقه بیشتری به این هنر پیدا کرد. به گفتهٔ خود مشوق اصلی ایشان پدرشان بوده که بعد از فوت پدر و تقبل مسئولیت نگهداری از خانواده وقفه‌ای در ادامه کار هنری ایشان پیدا شد.
پس از ورود به ارتش و انتقال به تبریز با ادامه آواز در موزیک ارتش چراغی در زندگی هنریش روشن شد که اصول و قواعد موسیقی را در این دوران آموخت. پس از بازگشت به اصفهان و زادگاه خود در سال ۱۳۴۱ همکاریهای زیادی در رادیو با استاد تاج اصفهانی در اجرای برنامه‌های زنده داشت، همچنین برنامه‌هایی با استادان علی ساغری، جلیل شهناز، کسایی مکمل پیشرفت هنری مرحوم قدیری بوده است.
نکته‌ای که برای مرحوم قدیری حائز اهمیت بوده بنا به عقیده ایشان انتخاب شعر شرط نخست آواز می‌باشد که این نکته در اجرای برنامه‌های آوازی ایشان محسوس بود.
مرحوم قدیری علاقه زیادی به خانواده خود داشت به طوری که از دست دادن دختر ارشدشان ضربه روحی سنگینی به ایشان وارد نمود ولی با وجود تمام مصائب و مشکلات به هنر خویش عشق می‌ورزید به طوریکه در اوج حس هنری خود و با ذکر نام علی (ع) درگذشت.

روحش شاد و یادش گرامی باد.

مقاله

لغزش از کجا شروع شد

متأسفانه بعضی از موسیقی‌دانان تحصیل‌کرده در غرب، با عمده کردن موسیقی غرب و راه و روش آموزشی آن، چنان این طرز نگرش را در ایران تقویت کردند که هنر موسیقی ایرانی که در اواخر دوران قاجار، جان و رمق تازه‌ای یافته‌بود، سرکوب شد و تداوم شیوه‌ی شیداها و عارف‌ها، درویش‌خان‌ها، نی‌داودها، و شهنازی‌ها در نطفه خفه شد. در برابر این گروه، سالار معزز و غلامحسین مین‌باشیان، (پدر و پسر) به صراحت در مقابل موسیقی ایرانی ایستاده بودند؛ اما از آن جا که یک پارچه افکارشان غربی بود، نتوانستند سد راه فرهنگ ایران شوند تااین که رهبری این سرکوب به دست کسی همچون استاد وزیری افتاد که تمام زندگی‌اش را وقف هنر موسیقی کرده بود.

وزیری به خاطر نوع خاص زندگی‌اش در ایران و خارج، به فرهنگ و سلیقه‌ی موسیقی غربی عشق می‌ورزید و به خاطر عدم آشنایی به نظریه موسیقی ایرانی و علاقهٔ مفرطش به چند صدایی غربی، این هنر مدون و قانون‌مند را ضعیف و بیجان ارزیابی می‌کرد و علاقمند بود که موسیقی ایرانی راه رشد موسیقی غربی را دنبال کند.

این اعتقاد چنان بر تمام روح و ذهن و فرهنگ او محیط شده بود که به همهٔ موسیقی دانان زمان خود که بیش‌تر طرفدار فرهنگ ایران بودند تا فرهنگ غرب، توهین و هتک حرمت می‌کرد. نگارنده از آن جا که علاقه‌مند است حقایق روشن شود، تنها به نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود ایشان اشاره می‌کند:

«آواز هم یک سوگواری است که یادگار مصایب گذشته است و موسیقی ما تکرار همان

خاطرهٔ بدبختی‌ها و برخی رنگ‌ها و تصانیف شهوانی است که در مجالس کیف خودمانی که گاه با عربده کردن و فحش دادن توأم است مورد استفاده قرار می‌گیرد.»

«... می‌گویند فلان کس (وزیری) موسیقی ایران را از بین می‌برد! کدام موسیقی را؟ همان موسیقی مجالس کیف را؟ که در آن صورت، این خدمتی است».

وزیری بین موسیقی‌دانان خوب ایرانی که در راه احیای موسیقی ایرانی زحمت کشیده‌بودند و با فقر و بدبختی، در زیر فشارهای برخی اقشار غیر متخصص مذهبی نما و اجتماع ردیف موسیقی را از گـزند گزمگان دور نگاه داشته بود، و آن را گروه از موسیقی‌دانان که اعتبار این هنر را مخدوش می‌کردند، تفاوتی نمی‌بینند. روح الله خالقی که یکی از شاگردان خوب و سالم این مکتب به شمار می‌رود، در «سرگذشت موسیقی» چنین می‌گوید:

«من به خوبی یاد دارم که درویش خان مکرر در کنسرت های مدرسه حضور می‌یافت و در گوشه‌ای می‌نشست و با دقت تمام، آهنگ‌های ارکستر مدرسه را می‌شنید، همچنین تار سولوی وزیری را گوش می‌کرد و وقتی جلسه موسیقی خاتمه می‌یافت، نزد کلنل می‌آمد و می‌گفت: «یا پیر جان، خیلی خوب بود.» بعد از خطابه‌ها باز هم می‌آمد و هرگز بدگویی نمی‌کرد. اما درویش خان مرد بسیار بااخلاق نیک‌فطرتی بود. او نخستین کسی است که پیش درآمد ساخته، و جای آن بود که وزیری، ابتکار و حسن سلیقهٔ او را می‌ستود، اما با این که پیش درآمدهای او را از صفت بازاری استثنا نکرد و درویش هم هیچ به روی خود نیاورد. اما همه کس که اخلاقش مانند «یاپیرجان» ملکوتی نبود.»

خالقی در جای دیگر ادامه می‌دهد:

«این جاست که باید اعتراف کرد که کلنل با تمام تیزهوشی و تجربه، متوجه نشد که اهل موسیقی را نباید رنجانید، زیرا آن‌ها سالها در میان مردم به هنرمندی شهرت داشته‌اند. وقتی به این صراحت به آنها گفته شود: آن چه از آواز می‌دانید، به سبک مرثیه می‌نوازید و موسیقی غم‌انگیز شما برای ملتی که می‌خواهد به نشاط برود بی‌فایده است، یا آنچه از قبیل پیش‌درآمد و تصنیف و رِنگ ساخته‌اید، بازاری است، یعنی به درد «سرگذر» می‌خورد و شایستهٔ مجالس امروز نمی‌باشد. درست مثل این بود که کلنل، تیری به قلب آن ها بزند. زیرا از این بدتر ممکن نبود احساسات اهل فن را آزرده کند.»

در جای دیگر کتاب «سرگذشت موسیقی»، خالقی اشاره می‌کند که علت این امر، شیوهٔ برخورد وزیری است و اگر این شیوهٔ برخورد را تغییر می‌داد، کارها درست می‌شد. اما به نظر می‌رسد که مسئله از این هم عمیق‌تر بود. وزیری اصلاً اعتقاد نداشت که این گروه هنرمند هستند. حتی خالقی نیز در دفاع از هنرمندان ایرانی نواز نمی‌گوید که آنها هنرمند هستند، بلکه می‌گوید در میان مردم به هنرمند بودن معروف هستند. وزیری و حتی خالقی تصور می‌کنند برای آموزش موسیقی ایرانی حتماً باید به شیوهٔ غربی آموزش دید و علوم آن را فرا گرفت. (البته در انتهای این خواهد آمد که خالقی پس از دور شدن از تأثیرات شخصیتی و عشق عمیقش به استاد وزیری، سرانجام راه خود را به سمت دفاع بیشتر از فرهنگ ایرانی کج کرد و به همین دلیل بر موسیقی هنری ایران تأثیر بیش‌تری گذاشت و در میان مردم و اهل فن از احترام بیش‌تری برخوردار شد.)

وزیری به خاطر عدم آشنایی کافی به رموز ظریف سنتی ایران و حال و هوای آن، آوازخوانان را مسخره می‌کند و به افرادی همچون طاهرزاده و تمام آوازخوانان اصفهان که برای تلفیق اکسان‌های ردیف (مانند بقیهٔ موسیقی‌های شرق) از کلمات امان، حبیب، دل و... استفاده می‌کردند، توهین روا می‌دارد. وزیری دقت نمی‌کند که زیرخوانی خوانندگان به علت عدم درک آن‌ها از موسیقی نیست، بلکه نظام اجرایی ردیف موسیقی ایرانی حکم می‌کند که از بم به زیر بروند و بیش‌تر گوشه‌های دستگاه‌ها، در محدودهٔ صداهای زیر خود نشان می‌دهند. در ثانی آیا طاهرزاده و قمر بیش از یک خواننده تنور و سوپرانوی

غربی فریاد می‌زنند که ما در اپراها می‌شنویم؟! اگر حنجرهٔ خواننده‌ای در ایران به خاطر وضع خاص آب و هوا پُر طنین است باید او را مسخره گرفت و با متد غربی توی سرش زد؟!

«... تصور می‌کنند خواندن مرد فقط همان درجهٔ آخر است که عموماً زیر بخوانند و به همین دلیل صدای طبیعی خود را از دست می‌دهند و می‌شود آوازمان، امان، دله دله، هوار و فریاد و فغان هم اضافه می‌شود. گاهی هم شعر جویدهٔ تودماغی تیکه‌پاره شده در بین آن‌ها خوانده می‌شود که گاهی خود خواننده هم معنی آن را درک نمی‌کند.»

همانگونه که در خطابه‌ها آمده‌است، وزیری به تکنیک آواز ایرانی و مکاتبش آشنا نیست چرا که از تو دماغی خواندن بعضی از خوانندگان ایراد می‌گیرد. یکی از تکنیک‌های آواز «غُنّه» است که خواننده صدایش را در بعضی از حالت‌ها از راه بینی بیرون می‌آورد. جویده شدن شعر اگر در مورد بعضی از خوانندگان درست باشد اما در مورد مکتب اصفهان که به بیان و درک شعر آن‌قدر بها می‌دهند، نادرست است.

وزیری ضوابط زیباشناسی غربی را بر زیباشناسی موسیقی ایرانی تطبیق داده و به همین دلیل با موسیقی ایرانی این‌گونه برخورد می‌کند. بی‌شک این حق طبیعی هر انسانی است که موسیقی ایرانی را بپسندد یا نپسندد، اما هنگامی که فردی مسئول آموزش موسیقی کشوری می‌شود، ناچار است به گرایش‌های دیگر نیز توجه کند و با سلیقهٔ شخصی با فرهنگ یک کشور برخورد نکند؛ همین امر باعث شکست وزیری در آن زمان می‌شود. برای بیان هنر موسیقی راه‌های زیادی وجود دارد که یکی از این راه‌ها چند صدایی است. شیوهٔ بیان هنری (یک صدایی یا چند صدایی) ارزش موسیقی ملتی را در این یا آن هنر بارزتر نمی‌کند. اگر این گونه بود فردوسی و مولانا پس از انقلاب صنعتی اروپا از جهان حذف می‌شدند و یا هنر و تراژدی یونان امروزه «پریمیتیو **Primitive**» (کلمه‌ای که خود وزیری استفاده می‌کرد) ارزیابی می‌شد. حتی متفکرینی همچون مارکس و انگلس و لنین نیز با فرهنگ و هنر یونان و شرق این گونه سخت و غیر قابل انعطاف برخورد نکرده و از مقابل عظمت فرهنگ و هنر یونان و شرق باستان با احترام و احتیاط عبور کرده‌اند.

شاید داستان زیر عمق لغزش وزیری را که از کلمهٔ «پریمیتیو» استفاده می‌کند به خوبی نشان بدهد.

بعد از قرن نوزدهم، آلمان‌ها به این فکر افتادند که موسیقی های اولیه (پریمیتیو) را از طریق آوانویسی دقیق مطالعه کنند. به همین خاطر بخشی را در پژوهشکده موسیقی دانشگاه برلین به وجود آوردند به نام بخش‌های اتنوموزیکولوژی. در ابتدا تصور می‌کردند که موسیقی شرقی نیز مانند موسیقی‌های فولکوریک غربی بسیار ساده و پریمیتیو است، اما پس از کمی مطالعه، نتیجه، عکس این موضوع را نشان داد. از آن پس اصطلاح و معنی اولیه از مفهوم این علم برداشته شد و دانشگاه، تعریف سابق خود را اصلاح و تعریف جدید را جایگزین آن نمود. در حال حاضر علم اتنوموزیکولوژی، موسیقی‌های غیر اروپایی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

ادامه دارد



نقدی بر مقاله
لغزش از کجا شروع شد

(قسمت ۲)

کیوان ساکت

اگر به صدای بعضی خوانندگان که در نوارهای «گنج سوخته» ضبط شده و به تازگی در اختیار مردم قرار گرفته است گوش فرا دهیم مشاهده خواهیم کرد که هنر آوازخوانی در آن دوره چقدر نازل و دور از مفاهیم هنری و زیباشناسی بوده‌است. آن وقت هنرمند گرامی آقای لطفی این‌طور نتیجه گیری می‌کند که وزیری به تکنیک آواز ایرانی و مکاتبش آشنا نیست زیرا از تو دماغی خواندن بعضی از خوانندگان ایراد می‌گیرد زیرا یکی از حالت‌های آواز تکنیک «غُنّه» است که خواننده صدایش را در بعضی از حالات از راه بینی بیرون می‌آورد. در حالی که منظور وزیری این نیست بلکه منظور استاد وزیری از «شعر جویده تو دماغی تیکه پاره شده» هنگامی است که خواننده به حنجره خود فشار وارد می‌کند و در این موقع صوت و کلام، حالت خود را از دست می‌دهد و من نمی‌دانم چرا آقای لطفی این‌طور اشتباه نتیجه گرفته‌اند. در ص ۷۹ اشاره می‌کند: «وزیری حتی پیشنهاد می‌کند که دانش‌آموزان آثار فرنگی خود را مانند کنسرتو، اپرت و بخش‌هایی از ملودی‌های اروپایی را با تار بنوازند.» می‌دانیم که نواختن تار آثار کلاسیک اروپایی نه تنها ما را با زیبایی‌های آن موسیقی آشنا می‌سازد بلکه موجب پیشرفت تکنیکی نوازندگان نیز می‌گردد و نیز معروف است که درویش خان به قطعاتی از این دست علاقمند بود و والس‌های زیبایی می‌نواخت و حتی خود قطعاتی به وزن مارش و پولکا ساخته که در کتاب وی (جمع‌آوری آقای ارشد طهماسبی) موجود است. آقای لطفی در ص ۸۰ و در سطر ۱۹ اضافه می‌کنند:

«افراد زیادی مانند وزیری آمدند و تجربه کردند و رفتند اما از فرط شخصی‌نگری و غیر مدون بودن نتوانستند پایهٔ مستحکمی برای این هنر بگذرانند» باید گفت که ما در تاریخ موسیقی کشورمان (لااقل تا جایی که آثار ضبط شده و نت شده و به یادگار مانده اجازه می دهد) افراد زیادی مانند وزیری نداشتیم که بمانند، ظهور مرد بزرگی هم

مانند استاد وزیری را فقط می‌توان به یک معجزه تشبیه کرد که به قول شادروان روح‌الله خالقی سبک وزیری از خودش شروع شد و به خودش خاتمه یافت.
اگر افراد زیادی مانند استاد وزیری آمدند و رفتند پس کجاست اسم آن‌ها؟ پس کجاست آثارشان؟ کجاست خدمتشان به این هنر؟ کجاست تأسیس مدارس موسیقی آن‌ها و ده‌ها سؤال دیگر؟ به نظر نگارنده این سطور استاد وزیری را نمی‌توان و نباید با شخص دیگری مقایسه نمود. این دیگر عین بی‌انصافی است؟!
در جای دیگر در صفحه ۸۱ از وزیری این گونه انتقاد می‌کند:
« او تا جایی پیش می‌رود که همهٔ اصطلاحات فرنگی را نه برای ارکستراسیون بلکه برای اجرای تکنوازی تار نیز به کار می‌برد ... و نوانس‌های غربی مانند فورته، پیانو، متسوفورته، کرشندو، دویژن، ویبراتو و ... همه نمونه‌هایی از شیوهٔ وزیری هستند.»
می‌دانیم که زبان نگارش موسیقی دارای قواعدی است بین‌المللی و پذیرفته شده و اگر بپذیریم که از قواعد نت اروپایی برای نوشتن موسیقی خودمان استفاده کنیم، به کار بردن علایم مربوط به حالات، سرعت، آهسته و قوی نواختن، مالش‌ها و .. امری است اجتناب‌ناپذیر.
امروزه در جوامع پیشرفتهٔ جهان بحث بر سر این نکته است که زبان گفتاری مردم را به یک زبان واحد تبدیل کنند حال چطور باید انتظار داشت علایم و نشانه‌های بین‌المللی را که تقریباً از سوی تمام ملل پذیرفته شده است تغییر دهیم؟
از ص ۸۴ تا ص ۸۹ توضیح مختصری از پایهٔ تئوری موسیقی غرب و موسیقی ایرانی به دست می‌دهد و سپس نتیجه گیری می‌کند که پایهٔ موسیقی غرب از اساس با پایهٔ موسیقی ایرانی متفاوت است. (که البته خوانندهٔ این سطور برای اطلاع بیشتر از این نکته می‌تواند به کتاب «کنکاشی در قلمرو موسیقی» نوشتهٔ پرویز منصوری مراجعه نماید) و استاد وزیری با فرض این‌که موسیقی ایران هم دارای گام با تعریف اروپایی است، قواعدی برای موسیقی ایران تدوین نمود و «به تعدیل این فواصل اقدام کرد .... و باعث به هم‌ریختگی قوانین و قواعد موسیقی ردیف شد...»
باید اذعان داشت که پیشروان دانش و فرهنگ بشری همواره مصون از خطا و عاری از اشتباه نبوده‌اند بالاخص شخصی مانند وزیری (ودر شرایط خاص اجتماعی ایشان) که یک تنه چنین مسئولیتی را بر دوش خود داشته‌اند به طور مثال رابرفورد شیمی‌دان معروف در توضیح ساختمان اتم ساختاری شبیه منظومهٔ شمسی را پیشنهاد کرده ولی دانشمندان پس از وی بر پایهٔ تئوری‌های وی به تعریف درست‌تری که لایهٔ الکترونی می‌باشد دست می‌یابند. در مورد دوم باید گفت اگر وزیری اقدام به تعدیل فواصل کرد برای این بود که به این آشفتگی و اختلاف نظر در مورد پرده‌ها پایان دهد. کاری که باخ به طرز دیگری آن را در موسیقی اروپا انجام داد. خالقی نیز به اعتدال وزیری اشاره کرده و می‌گوید:
«راهی جز این نداشته که در موسیقی ما هم موضوع اعتدال را وارد کند.» که اگر پیشنهاد تعدیل وزیری مورد قبول واقع می‌شد در صدادهندگی ارکسترهای ما تأثیر بسزا داشت. ارکستر بسیار بهتر صدا می‌داد و نوازندگان با هم بهتر ژوست (به معنی مخالف «فالش» به معنی خارج و ناکوک است) می‌شدند. آقای لطفی در ص ۹۴ نوشته‌اند:«... راهیان این مکتب (منظور وزیری است) قطعات



محدودی در دستگاههای دیگر مانند سه‌گاه افشاری، نوا، راست پنجگاه و مقاماتی با شخصیت منحصر ایرانی راهیان این مکتب نوشته‌اند و ...»

باید از ایشان سئوال کرد به طور مثال درویش خان (که صاحب این قلم احترام زیادی برایشان قائل است) چند قطعه در راست پنجگاه و یا نوا نوشته‌اند در حالی که کل قطعات منسوب به درویش خان بیش از بیست و اندی نیست ؟ یا دیگران مانند مرتضی‌خان و مرحوم محجوبی چندتا در نوا و راست‌پنجگاه ساخته‌اند یا خود آقای لطفی چند تا قطعه در دستگاههای فوق‌الذکر ساخته‌اند. روح‌الله خالقی در سرگذشت موسیقی می‌نویسد:

« در بهجت‌آباد که بودیم ما از وزیری در خواست کردیم تا آهنگ‌هایی به شیوهٔ متداول زمان بسازد و وزیری هم پذیرفت و در مدت دو هفته تعداد زیادی آهنگ ساخت که فقط توانستیم ۶۳ تای آنها را بنویسیم...»

آیا ما مشتاق و پریشان وزیری در ابوعطا را با صدای زیبای بنان به خاطر نداریم؟ آیا افشاری زیبا با صدای خانم روح‌انگیز را به نام گلزار نشنیده‌ایم؟ آیا قطعات زیبای سه‌گاه را فراموش کرده‌ایم؟ و آیا ده‌ها قطعه زیبا و جاودانی دیگر را به خاطر نمی‌آوریم که همگی از تسلط وزیری بر موسیقی ایرانی حکایت دارند.

در ص ۹۷ اشارهٔ کوتاهی شده است که: «برخی از کارهای استاد وزیری پایهٔ کار ماندنی استاد صبا شدند.» من حتی از این هم فراتر می‌روم و می‌گویم به نظر من اثر مستقیم و غیر مستقیم خود را بر روی موسیقی‌دانان دیگر از جمله درویش‌خان هم گذاشتند. وزیری اوّلین موسیقی‌دان ایرانی بوده (لااقل تا آنجایی که به یاد داریم) که آثاری خلق و ابداع نموده است که از آن‌ها می‌توان به عنوان اوّلین آثار موسیقی ایرانی نام برد که نه تنها در زمان خود برای شنوندگان بسیار نو و جذاب بوده بلکه پس از گذشت قریب به هفتاد سال هنوز طراوت خود را از دست نداده است و این برای اولین بار نیست که طلایه‌داران فرهنگ، هنر و دانش با خوش‌اقبالی مواجه نمی‌شوند. ما از حدود ۱۰۰ سال قبل اطلاع درست و دقیقی در مورد وضع موسیقی و موسیقی‌دانان خودمان نداریم، اما در اروپا که تاریخ موسیقی مدون‌تری دارند از این دست بسیار بوده است. به ارزش وان گوگ نقاش هلندی صد و بیست سال پس از وی پی بردند وقتی اولین آثار بتهوون به اجرا در آمد در روزنامه‌ها (سال ۱۸۰۱م) دربارهٔ آن‌ها این طور نوشته شد: آثار بتهوون به دلیل سبک و شیوهٔ زننده و خشن برای بسیاری از مردم قابل فهم نیست و کرویتی کوارتت دوازدهم بتهوون را «در هم و برهم» توصیف کرده است و یا رمبرگ در مورد سمفونی هفتم او می‌گوید که قابل اجرا نیست. آیا نظر صاحبنظران امروز هم همینطور است؟ از باخ به عنوان نوازنده تجلیل کردند، اما سالها بعد باخ جهانی را کشف کردند و ... (نقل از کتاب موسیقی مدرن ترجمهٔ مصطفی پورتراب ص ۱۴) و همهٔ این مردان بزرگی بودند که پیشرو فرهنگ و یا هنر جامعه در زمان خود بودند. در این راستا و در اشاره به مواردی مشابه در ادبیات، استاد ادب فارسی اخوان ثالث در کتاب حریم سایه‌های سبز مجموعه مقالات ۱ در مقالهٔ «دربارهٔ زمین» نقد و بررسی دیوان شعر هاسایه ص ۷۸ سطر ۱۶ چنین می‌نویسد:

«... ولی به این حرف‌ها نباید گوش داد، به جهنم که قُدما نگفته‌اند، اگر بنا بود آنچه قدما گفته‌اند ما بگوئیم که ما هم قدما می‌شدیم و همهٔ قدما هم اگر طابق‌النعل بالنعل قدمای خود می‌رفتند، زبان ما در رکودی عجیب فرومی‌رفت و امکانات بیان بیشتر نمی‌شد و یک ترکیب و تشبیه و استعاره و زهرمار دیگر بر قُدمای اوّلیه افزوده نمی‌شد...» (معلوم می‌شود که دل اخوان ثالث سخت به درد آمده بوده است).

در زمانی که خطر هجوم فرهنگ بیگانه هر روز بیشتر از طالبان موسیقی نجیب و شریف می‌کاهد و موسیقی بازاری از در و دیوار، به وفور در لابلای برنامه‌های تلویزیون در تقلید مرتضی؟ عارف؟ و... فرو می‌ریزند، در این هنگام به جای حمایت یکدیگر و تشویق برای تولید موسیقی با ارزش هنری، هرکس ساز خودش را می‌زند تا جایی که افرادی تازه‌کار جرأت پیدا می‌کنند از طریق روزنامه وزیری، خالقی و درویش‌خان را به باد سُخره گیرند و یا افراد دیگری که اظهار می‌کنند که فی‌المثل اگر سنتور را با مضراب نمددار بنوازند سُنّت در هم می‌ریزد. آخر این چه سنتی است که با یک تکه نمد ۲ سانتی در هم می‌ریزد و می‌شکند؟ (من که ترجیح می‌دهم سکوت کنم.)

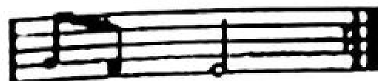
ادامه دارد



از چه زمانی به کودکان خود موسیقی بیاموزیم

اسماعیل امین مؤید

در بحث آموزش موسیقی اشاره‌ای داشتیم بر انتخاب معلم ورابطهٔ آن با یادگیری کودک. آیا مربی ساز می‌تواند از روش تدریس ریاضیات، علوم، ادبیات و غیره پیروی کند؟ اگر جواب مثبت است که به هیچ گفتگویی نیاز نیست و باید دفتر و دستک خودمان را جمع کنیم و کنار بگذاریم. و اما اگر جواب این است که تفاوتهایی بین معلم ساز و مثلاً معلم فیزیک وجود دارد آن وقت باید گفت چه طوری و چگونه و تا چه حد؟ می‌دانیم که موسیقی توسط علاماتی خوانده و نوشته می‌شود که کوچکترین شباهتی به هیچ کدام از زبانهای رایج دنیا ندارد. و از محل قرار گرفتن این علایم بر روی خطوط حامل اسم و صدای آنها شناسایی می‌شود و کوتاه وبلندی زمان کشش صدای آنها از تغییرات شکلشان مشخص می‌گردد. به این اشکال نگاه کنید.





چگونه باید اسم و صدا و کشش زمانی این علامات را پیدا کرد. مثلاً اگر روی خط اول باشد به نام «می» یا «سُل» خوانده می‌شوند. که البته بازهم تعیین کننده اصلی کلیدی است که در اول خطوط حامل بر روی خط اول یا دوم یا خط ... رسم می‌گردد. حالا مجسم کنید که این زبان را چگونه باید به کودکان و نوجوانان آموخت. اگر بخواهیم اول تئوری موسیقی را تدریس کرده، سپس آموزش ساز را شروع کنیم، مثلاً بگوییم الفبای موسیقی هفت عدد است به ترتیب «دو»، «ر»، «می» و... یا بگوییم گام عبارت است از توالی هفت نت موسیقی به اضافه تکرار نت اول در آخر که دارای مشخصات چنین و چنان نیز هست، طبیعی است که کودکان و نوجوانان و حتی بزرگسالان نیز از این تعاریف چیز بدرد بخوری دستگیرشان نخواهد شد. چراکه در زبان موسیقی لغاتی به کار گرفته نشده که معانی متداول در زبانهای گفتاری ملل مختلف را بیان کند. وقتی به کودک یا نوجوان یا هر شخص دیگری جملهٔ کوتاهی از یک زبان بیگانه مثل ***Roses smell sweet*** (گلهای رز خوشبو هستند) گفته و آن را به فارسی ترجمه کنیم فرد شنونده به راحتی مفهوم آن را دریافته و با دو سه بار تمرین و تکرار جملهٔ مورد نظر را به خاطر می‌سپارد.

اما از آن جایی که جملات موسیقی از تعدادی نت که فقط یک سری اصوات می‌باشند تشکیل شده امکان ترجمه آن به فارسی یا به هر زبان دیگری وجود ندارد و نمی‌شود آن را با زبان محاوره‌ای مرسوم جامعه به طرف مقابل تفهیم کرد. بنابراین مربی ساز با بکاربستن روش‌های خاص و گوناگون در مورد هنرجویان که از نظر سن، معلومات و استعداد با هم متفاوتند قادر خواهد بود فن نواختن را بیاموزد.

روش‌های تدریس ساز در دنیا به خاطر فرهنگ‌های مختلف بسیار متنوع است. یک مربی آگاه و با تجربه می‌تواند با انتخاب مناسبترین آنها و آمیختن ابتکارات شخصی کارآمدترین روش تدریس را برای هنرجویان خود بکار گیرد.

درکشور ما چند نوع روش تدریس بکار گرفته می‌شود که رایج‌ترین آنهاکه نامناسبترین آنها نیز هست «آموزش سینه به سینه» می‌باشد. در این روش مربی جملات (فرازهای) موسیقی را با ساز خود اجرا کرده و سپس از هنرجو می‌خواهد که عین همان جمله راکه شنیده بنوازد. این نوع آموزش نت خوانی راکه پایهٔ اصلی آموزش موسیقی‌است به فراموشی سپرده و هنرجو را بی‌سواد بار خواهد آورد. مثل پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها که فارسی حرف‌زدن را سینه به سینه از مادران خود آموخته‌اند ولی از خواندن و نوشتن حتی اسم خودشان نیز عاجزند.

روش دیگری است بسیار پیشرفته و مدرن، در این روش از تخته‌سیاه

الکترونیکی بسیار جالبی استفاده می‌شود. روی این تخته‌سیاه خطوط حامل کشیده شده و کلیدهای سل، فا و دو و تمام علایم تغییر دهنده تعبیه گردیده است. و همین که مربی نت مورد نظر را روی تابلو می‌نویسد صدای آن نت به اندازه لازم و مطابق با شکل نت به گوش می‌رسد و هنرجو بلافاصله و همزمان با اسم نت، شکل نت، مدت زمان کشش و صدای نت مورد بحث را شنیده و به خاطر می‌سپارد. ملاحظه می‌فرمائید که آموزش موسیقی با این وسیلهٔ مدرن بسیار آسان و ایده‌آل خواهد بود. ولی متأسفانه این وسیله در حال حاضر در اختیار ما معلمین قرار ندارد. راه متداول و روش نسبتاً مناسبی که اکثراساتید محترم نیز از این روش استفاده می‌کنند از این قرار است، مقداری اطلاعات کلی اما بسیار خلاصه از تئوری موسیقی به هنرجو داده شده و بلافاصله آموختن فن نواختن بر روی سازهای مختلف مورد نظر و هرکدام با تکنیک خاص خودش به هنرجو شروع می‌شود پس از آن در طول آموزش نوازندگی مطالب تئوریکی که در تمرینات و اتودها و ... پیش می‌آید به هنرجو آموخته می‌شود. از همان بدو کار آموزش توصیه می‌شود که هنرجو را باید به حفظ قطعاتی که کار می‌کند ملزم کرد. البته روش تدریس پیشنهادی در مورد کلاسهای آزاد و هنرجویان خصوصی بوده و شامل هنرستانهای موسیقی وزارت ارشاد نمی‌شود. چراکه هنرستانها هنرجوی رشتهٔ تحصیلی موسیقی را انتخاب کرده و به همین دلیل کلاسهای تئوری و ساز کاملاً جدا از هم و بسیار مفصل‌تر و دقیق‌تر و با اساتید مجرب و آگاه اداره می‌شود که مورد بحث و گفتگوی ما نیست. تصور می‌کنم با توضیحات فوق سختی و حساسیت کار مربیان ساز برای همه روشن شده باشد. بنابراین استادی که برای فرزندانمان انتخاب می‌کنیم می‌بایست واجد شرایط زیر باشد:

۱- سواد و معلومات کافی در مورد سازی که تدریس می‌کند داشته باشد. منظور از سواد و معلومات تنها داشتن مدرک تحصیلی نیست. چرا که هستند بزرگوارانی که با توجه به مدارک تحصیلی پایینشان جزو اساتید برجسته موسیقی به شمار می‌آیند.

۲- متعهد و آراسته به شرافت معلمی بوده و هنرجو را همسان فرزند خود و خانوادهٔ هنرجو را برابر خانوادهٔ خودش احساس کند.

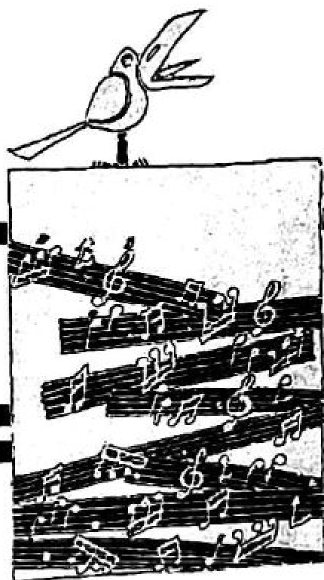
۳- با حوصله و صبور در مقابل واکنش‌های زودگذر کودکان و نوجوانان بوده و با صداقت تمام به سئوالات هنرجو پاسخ دهد.

۴- خوش‌لباس، خوش‌قول و در برنامه‌ریزی دقیق و منظم باشد.

۵- در مورد مسایل مادی باگذشت بوده و بتواند با وضع مالی والدین هنرجو ساخته و مسئله مقدس آموزش موسیقی را با تجارت اشتباه نکند.

۶- مهمتر از همهٔ این‌ها این که از کاری که انجام می‌دهد لذت برده و با هر یک قدم پیشرفت هنرجو احساس آرامش و رضایت بکند.

در صورت داشتن چنین صفاتی است که استاد موسیقی می‌تواند تمام سختی کار و مشکلات آن را تحمل کرده و برای فرزندان این آب و خاک مفید واقع شود.





حسن کسایی

گرامیداشت

حسین ملک

آرش سالمی

جمعه ۱۳ آبان ماه گذشته سالگرد درگذشت زنده‌یاد مرحوم استاد حسین ملک بود، حسین ملک از شاگردان بزرگ زنده‌یاد حبیب سماعی و ابوالحسن‌صبا بود و بدون شک ایشان را می‌توان از جاودانه‌های موسیقی ایران دانست که سالها فروتنانه و بی‌ادعا موسیقی ایرانی را چه در داخل و چه در خارج از کشور به صاحب دلان عرضه کرد. ۱۵۰ نشان طلای بین‌المللی دلیلی بر این مدعاست قلم ناتوان حقیر قاصر است از این که بخواهد راجع به اساتید موسیقی ایران مطلبی را رقم زند به همین علت مطالبی را مستند از روزنامه و نشریاتی که سالها خبر از افتخارات استاد حسین ملک داده‌اند، نقل می‌نمایم.

استاد هوشنگ ظریف در هنر موسیقی شماره بهمن ۱۳۷۸ در مقاله‌ای در تجلیل از مقام شامخ استاد پایور می‌نویسند: « در سال ۱۳۲۹ که به هنرستان موسیقی می‌رفتیم هنگام عبور متوجه شدیم که در طبقهٔ دوم خانه‌ای در خیابان هدایت صدای ساز به گوش می‌رسد. پرسیدیم و فهمیدیم این‌جا کلاس حسین ملک است. با هم آشنا شدیم. اولین بار من آقای پایور را آنجا دیدم. آن موقع آقای ملک مسافرت زیاد می‌رفتند و در خارج از کشور موسیقی سنتی را ارائه می‌کردند و در خارج بیشتر موسیقی سنتی ما را به اسم موسیقی ملک می‌شناختند و به ما گفتند: آقای ملک مسافرت رفته‌اند و به جای ایشان آقای پایور کلاس را اداره می‌کنند.» یهودی منوهین بزرگترین موسیقیدان و نوازندهٔ ویلن در نامه‌ای برای استاد حسین ملک نوشته است: «من عاشق موسیقی هند هستم ولی وقتی ساز شما را شنیدم تازه موسیقی واقعی را شناختم و عظمت موسیقی شرق و ایران را دریافتم و با شنیدن ساز شما دریچهٔ تازه‌ای از موسیقی بر من گشوده شد. یهودی منوهین به پاس احترام به ایشان در روز اول ورود ایشان به ایرلند با یک سبد گل در فرودگاه حاضر می‌شود و در



مصاحبه‌ای استاد را دوست و همکار بزرگ خود می‌داند.
در روزنامه اطلاعات و کیهان سال ۱۳۴۵ شمسی مطلبی تحت این عنوان به چشم می‌خورد: «ایران مقام اول را در جهان موسیقی احراز کرد و استاد حسین ملک موفق به دریافت عالی‌ترین مدال از چهارمین کنگرهٔ جهانی موسیقی شد.»
در این کنگره که با شرکت بیش از شصت کشور جهان در فیلیپین برگزار شد، استاد حسین ملک موفق به دریافت مدال طلای این کنگره می‌شود.
روزنامهٔ مانیل تایمز در مطلبی تحت عنوان «موفقیت یک موسیقیدان ایرانی در کنگرهٔ موسیقی جهانی فیلیپین» به نقل از ژاک برونف یکی از اعضای مؤثر این کنگره می‌نویسد: «کار ملک موسیقی‌دان ایرانی بی‌شباهت با اعجاز نیست او کلاویه‌های سنتور را (منظور مضرابها هستند) چنان با مهارت روی سیمها می‌لغزاند که انسان را مجذوب هنرش می‌کند، به نظر من اجرای سنتور ملک همان‌قدر جالب است که اجرای یک اثر موسیقی کلاسیک»
آقای کی‌تینک نمایندهٔ اعزامی یونسکو در سازمان ملل دربارهٔ استاد ملک چنین می‌نویسد: «شبی که می‌خواستم از ایران بروم، شاهد یک جریان غیر مترقبه‌ای بودم، من نزد بزرگترین استاد و نوازندهٔ سنتور ایران دعوت داشتم»، سپس اضافه می‌کند: ملک چشمهای خود را بسته بود اما انگشتان او روی سیمها پرواز می‌کرد، سرعت انگشتان هنرمند او چنان عجیب بود که هیچ چشمی قادر نبود حرکت چکشها را روی سیمها تشخیص دهد این موسیقی که به نظر من جهان هنر دیگری را تجسم می‌کرد ظرافت و لطافت مخصوص به خود داشت و خاصیت غیر قابل تصور دستهای هنرمند او را ممتاز و متمایز می‌ساخت، هنوز صدای سنتور ملک در گوش من است صدایی که یادبود ابدی در من به جای گذاشت و سنتور ملک در قلب من جاویدان و ابدی مانده است. (نشریهٔ پرواز شماره ۴)



نشریهٔ پرواز شماره ۳۹ سه‌شنبه ۶ آبان ۱۳۳۷ پست تهران ۲۷ مهر ۱۳۳۷ و روزنامهٔ اطلاعات ۱۱ آبان ۱۳۳۷ جملگی خبر از عزیمت سه تن از استادان موسیقی ایران به نام: احمد عبادی، حسین ملک و دکتر برکشلی برای شرکت در کنگرهٔ بین‌المللی موسیقی در پاریس می‌دهند. در این کنگره شخصیتهای بین‌المللی برجسته‌ای نظیر: ژرژ دوهامل، مارسل دوپره (بزرگترین نوازندهٔ ارگ دنیا) و یهودی منوهین (بزرگترین ویولونیست جهان) در آن شرکت داشتند آقایان عبادی و ملک مقام اول را در جهان موسیقی احراز کردند. پست تهران در شماره ۱۸ و روزنامهٔ کیهان سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۳۳۶ تحت عنوان مراسم چهلمین روز درگذشت استاد صبا می‌نویسند:

جلسه را وزیر فرهنگ افتتاح کردند و بعد حضار قیام نمودند و به احترام روح صبا یک دقیقه سکوت کردند، سپس دکتر عمید نایب رئیس کمیسیون ملی یونسکو مقام پُر ارج هنری صبا را ستود؛ پس از آن آقای حسین ملک شاگرد برجستهٔ استاد صبا دو قطعه از ساخته‌های استاد را به نامهای زنگ شتر و سامانی در سه گاه اجرا کردند. بعد از ساز ملک، روح‌الله خالقی مقام صبا را ستود بعد از ایشان نوار آقای پایور پخش گردید و در آخر استاد علی‌اکبر شهنازی یک برنامه در شور با تار نواختند که بی‌نهایت مورد توجه حضار قرار گرفت.

استاد حسین ملک در آخرین سفر خارج از کشور خود در مرز ۷۰ سالگی در بوداپست مجارستان در فستیوال سنتورنوازان جهانی شرکت جُست و مقام اول را احراز کرد و به عنوان نایب رئیس کنگرهٔ سنتورنوازان جهان منصوب شد که لوح تقدیر آقای مرادخانی رئیس مرکز موسیقی وزارت ارشاد به این مناسبت موجود می‌باشد.

مکتب موسیقی ملک سالها محل آمد و شد و محفل گرم و صمیمی هنرمندان بزرگی چون: صبا، قمرالملوک وزیری، نورعلی برومند، عبادی، حسین تهرانی و دیگر استادان بی‌مانند موسیقی ایرانی بود که به قول استاد بزرگوارم اسدالله ملک اگر در و دیوار کلاس ملک گوش داشت ضبط می‌کرد و به زبان می‌آمد که چه نغمه‌های آسمانی که در این مکان استماع نموده است.

بسیاری از استادان موسیقی ایران توسط مرحوم ملک به محضر صبا راه پیدا نمودند که از این میان می‌توان به استاد پایور، دکتر صفوت و حبیب‌الله بدیعی اشاره نمود مرحوم استاد بدیعی در کتاب چهره‌های موسیقی به این مطلب اشاره می‌کند که در سال ۱۳۲۸ توسط حسین ملک به محضر صبا راه پیدا کرده است.

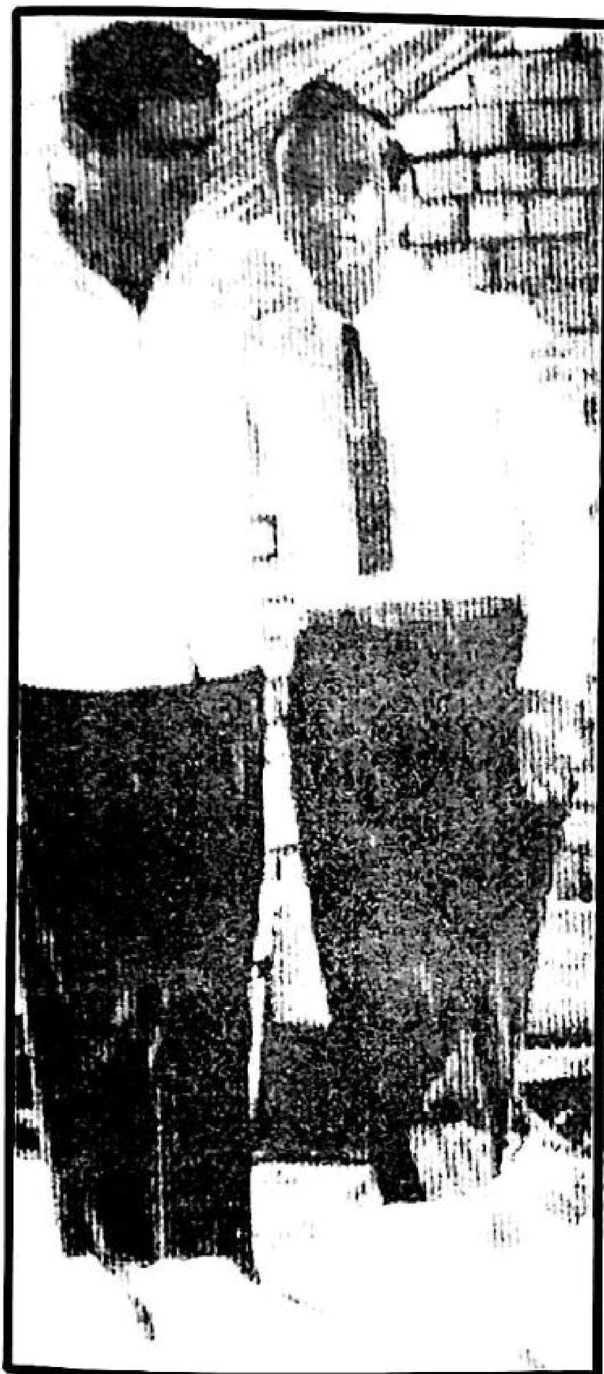


کلاس ملک با بیش از ۵۰ سال سابقه از بهترین یادگارهای اوست که هنوز می‌توان بوی خوش موسیقی استادان بزرگ موسیقی ایرانی را در آن فضا استشمام کرد. به راستی آیا موسیقی ایرانی چنین استادان بزرگی را به خود خواهد دید؟ ملک رفت؛ عبادی، بهاری، بدیعی، قوامی، بنان، خالدی همه رفتند.

خداوند استاد پایور را سلامتی عنایت فرماید، دیگر استادان بزرگ گوشهٔ عزلت اختیار نموده مهر خاموشی بر لب شاهد مقلدینی هستند که بازار آثار لس‌آنجلسی را در این کشور تداوم می‌بخشد.

از هر کدام از این آقایان چندتا داریم حال نظیر جلیل شهناز و پایور چند نفر داریم خدا می‌داند!! جالب این است که روز به روز از تعداد این اساتید کمتر هم می‌شود. مجری برنامهٔ شب‌بخیر تهران از یکی از همین خوانندگان بی‌مایه به عنوان هنرمند برجستهٔ موسیقی ایران نام می‌برد، اگر به این گونه خوانندگان چنین عنوانی را دهند و آنان را شخصیت برجستهٔ موسیقی ایران بنامند، پس محمدرضا لطفی و حسین علیزاده را چه باید نامید؟!! آقای فریدون شهبازیان هنرمند ارزنده در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۵۶ می‌فرمایند: «وقتی خلاقیت نباشد تقلید رایج می‌شود» آیا به راستی چنین نیست؟ آیا نباید در صداوسیما برنامه‌ای برای تجلیل از مقام شامخ اساتید موسیقی ایرانی در زمان حیاتشان تهیه شود؟ آیا جوانان ما نباید اساتید موسیقی میهن خود را بشناسند؟ جوانی که بعد از انقلاب به دنیا آمده است تا به‌حال قیافهٔ کدام ساز را در تلویزیون دیده است؟

آیا در چنین شرایطی می‌توان از او انتظار داشت که به سوی موسیقی بی‌هویت و مبتذل نرود؟





بشنو از نی چون حکایت می کند
از جدایی ها شکایت می کند

برای دومین بار

آژانس مسافرتی **جمعه گشت** برگزار می کند

تور بزرگ مولانا

با شرکت اساتید و هنرمندان موسیقی و سینما

بازدید از موزه و مقبره مولانا جلال الدین محمد بلخی

شرکت در مراسم بزرگداشت مولوی در

قونیه/ترکیه

هوایی - زمینی

باتوجه به محدودیت جا لطفاً هر چه سریعتر جهت رزرو اقدام فرمایید .

خیابان شریعتی ، جنب حسینیه ارشاد

خیابان قبا ، پلاک ۱ /۱۷ ، شماره ۳

تلفن : ۲۸۵۱۰۵۵ - ۲۸۵۶۶۵۵

E-Mail : Jomeh@accir.com

موسیقی از باستان تا امروز

تهیه کننده: عاطفه سپهریان حیدر زاده
از گروه پیانیست‌های جوان
زیر نظر استاد مصطفی کمال پورتراب

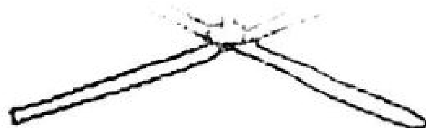
دوران امپرسیونیسم

هنگامی که اشتراوس، مالر و دیگر آهنگسازان اتریشی - آلمانی تصنیف‌های عاطفی دوران بعد از رمانتیک خود را عرضه می‌کردند واکنش‌هایی علیه رمانتیسم آلمانی به ویژه در پاریس ظاهر شد. در طول دههٔ ۱۸۶۰ جنبشی در فرانسه آغاز شد که در زمینهٔ ادبیات به نام سمبولیسم (نمادگرایی) و در نقاشی و موسیقی به نام امپرسیونیسم شهرت پیدا کرد. شاعران سمبولیست و نقاشان و آهنگسازان امپرسیونیست معتقد بودند که در هنر می‌توان با تلقین، تأثیر عمیق‌تری ایجاد کرد تا توصیفی واقع‌گرایانه. آنها تأثیرات را به جای توصیف واقعی توسط رنگ، حرکت، تلقین، اشاره و الهام به دست می‌آوردند. در واقع هنر سمبولیست‌ها و امپرسیونیست‌ها دارای خصلت‌های رمانتیک نیز بود. اما این رمانتیسم فرانسوی از نوع آلمانی و با عواطف تند کاملاً متفاوت بود.

نقاشان امپرسیونیست

سالها قبل اوژن دلاکروا (*Eugene Delacroix*) (۱۸۶۳-۱۷۹۸) نقاش کلاسیک، رمانتیک، فرانسوی تصویری از انوار شدید خورشید را که بر اجزای تشکیل‌دهنده‌اش می‌شکست، نمایش داده بود.

کلودمونه (۱۹۲۶-۱۸۴۰) این اصل را در تکنیک نقاشی‌اش بکار گرفت و در سال ۱۸۷۴، جهان هنر را با نقاشی خورشید بالای آب که نامش را «امپرسیون طلوع» نهاده‌بود مبهوت ساخت. در این نقاشی هیچ نشانی از قواعد نقاشی غربی به چشم نمی‌خورد. مونه باگذاشتن تکه‌های خالص رنگ روی بوم بیننده را وادار می‌کرد تا جزئیات شکل، خطوط و نیز



موسیقی از باستان تا امروز

رنگ‌ها را در ذهن خویش ترسیم کند.

این شیوه که کاملاً پاریسی بود در میان نقاشانی چون کامی پیسارو (۱۹۰۴-۱۸۳۰)، ادوارد مانه (۱۸۸۳-۱۸۳۲)، ادگار دگا (۱۹۱۷-۱۸۳۴) و آگوست رنوار (۱۹۱۹-۱۸۴۱) رواج یافت. چیزی که آنها را مجذوب خود می‌کرد تغییرات دایمی ظاهر اشیاء بود. امپرسیونیست‌ها ظواهر شرق به خصوص هنر ژاپن و خطوط ظریف و رنگ‌های دل‌انگیز در کتیبه‌های ژاپنی را تحسین می‌کردند وگاهی اوقات آن‌ها را به کار می‌گرفتند.

آن‌ها تقریباً همواره در هوای آزاد کار می‌کردند و نحوهٔ تغییر سطوح و فضاها به وسیلهٔ نور را که در مواقع مختلف روز به شکل‌های گوناگون در می‌آمد ثبت می‌کردند. مه، بخار، دود، و رطوبت نیز ظاهر اجسام را تحت تأثیر قرار می‌دهد و امپرسیونیست‌ها در پی ثبت این تأثیرات گذرا نیز بودند.

برای درک بیشتر، تابلوی کلیسای جامع رُوان در هنگام غروب که توسط کلود مونه به تصویر کشیده شده است را با عکسی از این کلیسا مقایسه کنید. قصد این نقاش امپرسیونیست این نیست که یک کلیسا را به ما نشان بدهد بلکه نور و رنگ‌ها را آن طور که او انعکاس‌شان را روی کلیسا می‌بیند عرضه می‌کند. این مورد تقریباً مانند رویایی از یک کلیسا است، به عبارتی دیگر امپرسیون یا ایده‌ای از آن است.

شاعران نمادگرا

به موازات تحولات ذکر شده، انقلابی علیه بیان سنتی حالات و خصوصیات تحت رهبری نمادگراها در عرصهٔ شعر برپا شد. آن ها می‌خواستند به جای توصیف، القا کنند و به جای بیان خصوصیات یک شیء از نمادها استفاده کنند. نمادگرایی به عنوان جنبش ادبی در آثار شارل‌بودلر (۱۸۶۷-۱۸۲۱)، استفان مالایهٔ (۱۸۹۸-۱۸۴۲)، پل ورلن (۱۸۹۶-۱۸۴۴) و آرتور رمبو (۱۸۹۱-۱۸۵۴) به درجهٔ اعلای خود رسید. این شاعران سخت تحت تأثیر ادگار آلن‌پو (۱۸۴۹-۱۸۰۹) بودند. آن‌ها با کیفیت‌های القایی و تأثیرات احساسی کلمات سر وکار داشتند نه با معنای واقعی آن‌ها وکلمه را بیشتر به خاطر رنگ و موسیقی‌اش به کار می‌بردند. آن‌ها از آوردن قافیه و وزن اجتناب می‌ورزیدند و نوعی شعر آزاد می‌سرودند که پایبند به قواعد جاری در شعر نبود. نمادگراها بدین منظور از فرم‌های شعر آزاد استفاده کردند که محدودهٔ وسیع‌تری را در هنر برایشان گشود. موسیقی‌دانها نیز این طرز تلقی صرفاً موسیقایی نمادگراها را درک می‌کردند. پل دوکا (۱۹۳۵-۱۸۶۵) آهنگساز فرانسوی می‌گوید این نویسندگان بودند که بیشترین تأثیر را روی بزرگترین موسیقی‌دان امپرسیونیست یعنی کلود دبوسی نهادند.

امپرسیونیسم در موسیقی

در قرن هجدهم در تمام طبقات بدون شک موسیقی‌دانانی یافت می‌شدند و افراد با استعداد با میل و رغبت تمام هواخواه موسیقی بودند و از آموختن اصول آن استقبال می‌کردند. ولی از همان ابتدای قرن بیستم، با وجود استقبال کم‌نظیری که از پیانیست‌ها در کنسرت‌های مختلف به عمل می‌آوردند به جز عدهٔ قلیلی بقیه با اصول مهم فرهنگ موسیقی آشنایی نداشتند. به عقیدهٔ بعضی از

محققین علت این امر را در انقلاب فرانسه باید جستجو کرد. در آغاز قرن نوزدهم طبقهٔ جدیدی بر سر کار آمدند که محصول سرنگونی و زیر و زبر شدن اوضاع اجتماعی بودند. در حالی که تکنیک موسیقی در جادهٔ تکامل گام برمی‌داشت، طبقهٔ جدید به علت نداشتن سوابق ذهنی و شناخت این هنر نتوانستند از لحاظ معلومات و شناخت موسیقی خود را هم پایهٔ اسلوب خویش قراردهند. مردمی که نزدیک به صد سال به پیشرفت تکنیک کلی موسیقی توجه نداشتند و در نظر آن‌ها بتهوون چون غولی با عاداتی عجیب جلوه می‌کرد و فقط از آرشه‌های پر شور یوهان اشتراوس لذت می‌بردند و در برابر واگنر و آثارش نیز نتوانسته بودند طاقت بیاورند، دبوسی را نیز نتوانستند درک کنند. وی زمانی پا به میدان گذاشت که مردم تازه شروع به آشنا شدن و خو گرفتن با آثار مدرن کرده بودند و افراد را که هنوز برای قبول این انقلاب آماده نبودند بُهت زده کرد. آثار دبوسی مانند دریا که برای اولین بار در فرانسه اجرا شد، چون به شکل صداهای درهم و برهم و بدون ملودی جلوه نمود، مردم عدم رضایت خود را از شنیدن آن‌ها ابراز داشتند ولی به تدریج برای این آثار ارزش زیادی قائل شدند.

ادامه دارد

گنج موسیقی کردی (۳)

هوشنگ جاوید

نغمه‌های هوره:

تعدد نغمه‌های هوره به نام‌های زیر خوانده می‌شوند:

بای‌بندای، بَنیری چَر، دوِدَنگی، باریه، غریبی، ساروخانی، گِل‌وَدَرَه، پاموری، هجرانی، مجنونی، هی‌لاوه، سواره‌چر، طرز رستم، گوله‌خاک، بالادستانی، شاه‌حسینی، جلوشاهی، سحری، دووبالا، غریبوی، لوره، قَتار، سنگری، طرز.

حیران: *Heyran*

دستهٔ دیگر از سوز و مقام‌ها که از دل بیت‌های کردی بیرون آمده و برای خود جایگاهی خاص در موسیقی آوازی کردی باز نموده حیران نام دارد، که هم با ساز اجرا می‌شود هم بیت دارد، از بحور ده هجایی بهره می‌گیرد و اغلب از متنی عاشقانه و پرسوز وگداز با توسل جستن به خالق یکتا و ائمه و پیامبران برخوردار است و از لطافت روح جوان برای بدست آوردن آن چه مطلوبشان بوده حکایت دارد، یک شاهکار هنری که زاییدهٔ عشق و دلدادگی است و در مورد طبیعت درون و زیبایی سخن می‌گوید و به ندرت در مورد جنگ و خونریزی سخنی به میان می‌آورد.

شاید آن کس که نام این نغمه‌ها را حیران نهاده اشاره‌ای زیرکانه و حساب‌شده بر گفتار خالق تبارک و تعالی در قرآن کریم و در سورهٔ شعرا داشته که می‌فرماید: آیا ننگری که آن‌ها خود به هر وادی حیرت سرگشته‌اند (آیهٔ ۲۲۶)، اگر با دقت به داستانهای حیران توجه کنیم مضامینی از حیرت و سرگشتگی در وادی عشق را پیدا خواهیم کرد، حیران مقام خاصی نیست. چرا که به نغمات جوراجور خوانده می‌شود. در هر بیتی از حیران، خواننده بند مخصوص و حال و هوای مخصوص آن را ادا می‌کند. این بندها اغلب در بیات، حسینی و حجاز اجرا می‌گردند. حیران از آن دسته آوازهایی است که به کرمانج جنوبی تعلق دارد و در مناطق مکریان قدیم (مهاباد) سوران و اربیل به شیوه‌هایی زیبا اجرا می‌شود. شکل اجرایی حیران بسته به مناطق کردستان قدیم به صورت‌های زیر نام برده می‌شود:

حیران سورانی: شیوهٔ مربوط به حیران خوانی در کردستان ایران.



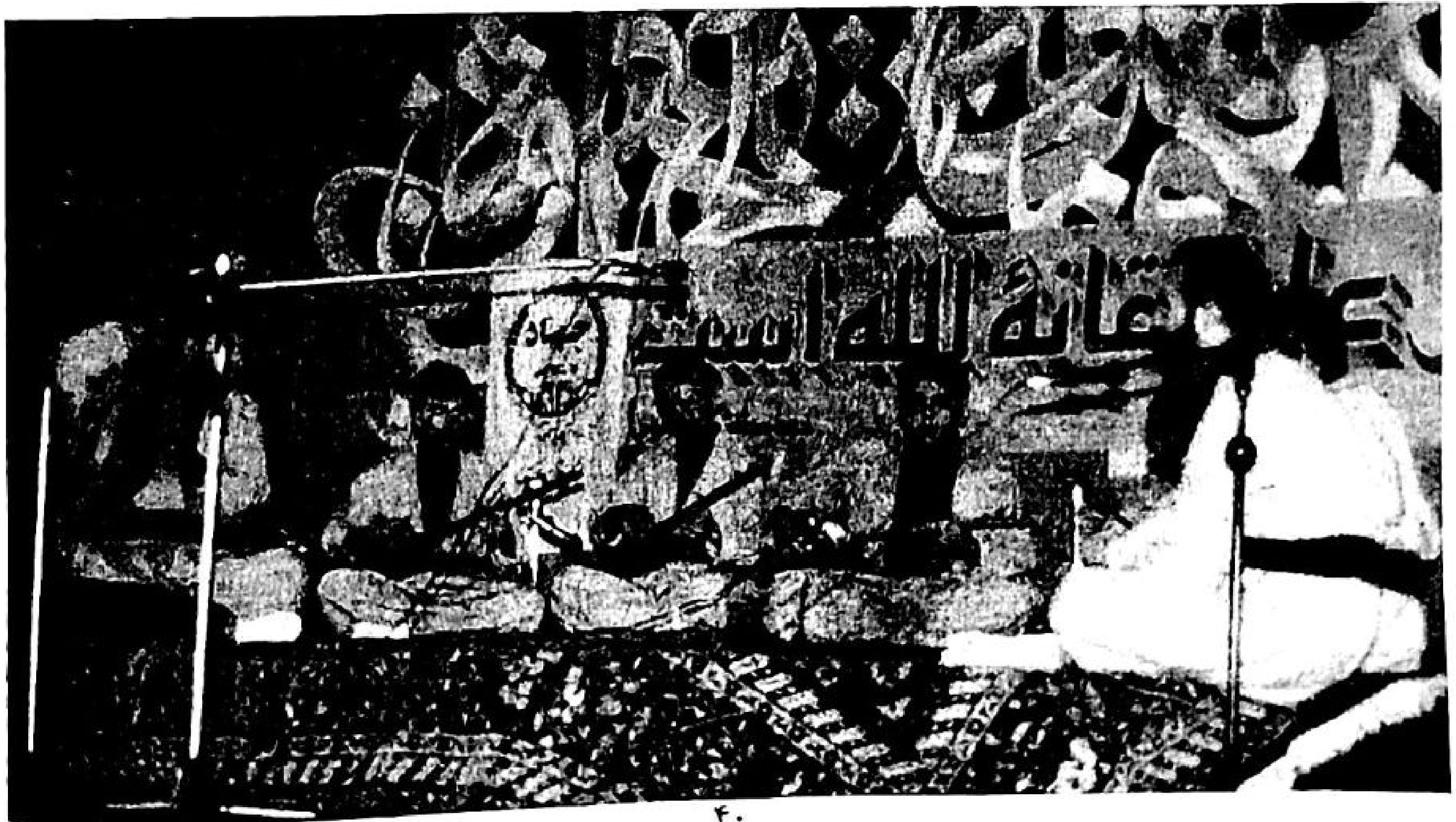
حیران روندی: شیوهٔ مربوط به کُردهای شکاک و هرکی ترکیه.
حیران مکریانی: شیوهٔ مربوط به بخشی از آذربایجان غربی و ترکیه.
حیران عباس گردی: مربوط به تیره‌ای از کُردهای اربیل
حیران رسول گردی: مربوط به خواننده‌ای از کردهای عراق از طایفه گردی

لاوُوک Lavok

نغمه‌ای است که ریشه و نژادش در بیت‌ها است. امّا شکل اجرایی‌اش برخلاف بیت و حیران که بیشتر در حسینی، بیات و حجاز اجرا می‌شوند، چهارگاه است. اشعارش طولانی و دارای وزن است. هنگام خواندن، سطرها (مصرع‌ها) از هم فاصله پیدا می‌کنند. اما دارای قافیهٔ وزین می‌باشند. اشعار لاووک مانند مرهمی است که زخمی را می‌خواهد التیام ببخشد. اما شاعران آن شناخته شده نیستند و به عنوان فولکلور جای گرفته‌اند.
لاووک از ترانه‌های کلاسیک کُرد است و در منطقهٔ بادینان عراق و کرمانجای شمال به کار گرفته شده. مقام لو و هَی‌له‌لو شوان در موسیقی کُردهای خراسان از این دسته آوازهاست.
لاووک در میان موسیقی کُردها از دسته نغماتی است که به زنان اختصاص دارد، وجوه تمایز ادبی بین حیران و لاووک در نوع زبان شعری آن است که لاووک بطور کلی به گویش کُردی سورانی اجرا می‌شود.

گورانی Gorani

عظیم‌ترین دستهٔ نغمات در موسیقی کُردی گورانی نام دارد که کهن‌ترین گونه ادبیات کُردی را تشکیل می‌دهد، اشعارش ده‌هجایی است و به دلیل تنوع نغمگی به این نام گسترش یافته و هر شعر عامیانه‌ای که با نغمه‌های ویژه خوانده بشود را گورانی می‌نامند.
عثمان شاربژیری در تفسیر گورانی می‌نویسد: برای نشان دادن طبقه‌های اجتماعی به طور مشخص کشاورز بکار رفته است و به قرار معلوم معنای مردی بدون قبیله دارد.
استاد مسعود عراقی عقیده دارد که گورانی تحریف شدهٔ لغت گبرانی (آتش‌پرستی) است چراکه به هنگام رواج آیین زرتشت در کردستان آوازهای مختلف آیینی مذهبی در ستایش اهورامزدا، آتش، خورشید، روشنایی و... اجرا می‌شده که پس از



اسلام این اجراها به اشعار مدیحه و ستایش خداوند و پیامبر و ائمه بدل شده و کم‌کم عاشقانه‌ها هم به آن راه یافته است.

در موسیقی کُردی مقامی به نام گبری وجود دارد که این مقام تا به امروز در هنر آواز کُردی دارای اهمیت است و برای اوّلین بار ملاکریم آن‌را روی صفحهٔ گرامافون، با صدای خویش ماندگار کرده‌است.

توفیق وهبی معتقد است که قبیلهٔ گوران که برزگر بوده‌اند نوعی شعر و آواز را توسعه بخشیده‌اند که گورانی نامیده می‌شود و زبان آن دورنمایی است از زبان اوستایی و پهلوی.

دوستان پژوهشگرم آقایان عباس کمندی و رئوف توکلّی بانه‌ای هم در مورد گورانی عقاید جالبی دارند، کمندی می‌گوید: گورانی‌های کُردی در قالب ترانه‌های شاد پایه‌ریزی شده است و رازی دارد که با آواز عجین گشته است و این بهرهٔ هنر از طبیعت درون و ذهنیات لطیف است. توکلّی بانه‌ای بر این عقیده است که این اشعار را فردی که او ماموستا گوران می‌خواند و شخصیتی چونان بابا طاهر و فایز و مفتون داشته سروده است و در اصل شعر کُردی را سبکی خاص بخشیده که به گورانی معروف گردیده است.

نام گوران‌ها در سرچشمهٔ یونانی - رومی، گاه کردونهٔ ناوگاه گردونهٔ ناست که آن را یکی از شکل‌های آغازین کُردی می‌شمارند و این نام در آثار چندی از مؤلفان «کرتین» و در نوشته‌های برخی دیگر گرتین است و این، امکان فرگشت آواهای آغازین کرد و «گوران» یعنی ک به گ را می‌نمایاند.

نوشتهٔ برهان تبریزی هم دربارهٔ واژهٔ گوران شایستهٔ نگرش است او می‌نویسد، گوران نام آتش پرستانی است که بهدین و از جماعت زرتشت هستند.

در هر حال گوران نام یکی از ایل‌های مهم کُرد است که می‌گویند مردم آن پیرو کیش یارسان بوده و دارای آداب و ادبیات ویژه هستند و در اطراف کرمانشاه و منطقهٔ زنگنه می‌زنگنه می‌زیند.

برنامه گلها تکرار نشده است

یادگار قلمی از

روح الله خالقی

مجله موزیک ایران شماره ۱۱۳ مهر ۱۳۴۰



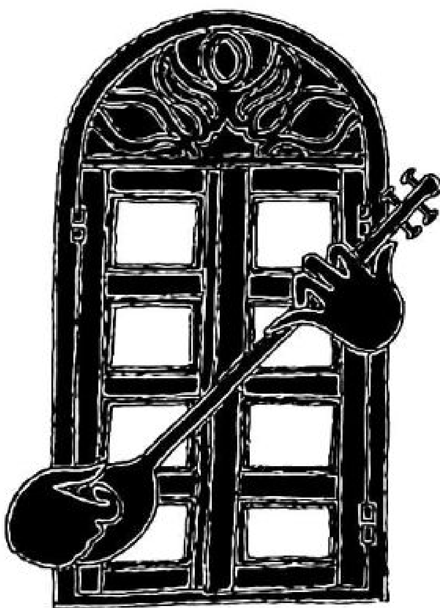
دوستانی که مانند ما پای به میانه سالی نهاده‌اند به یاد دارند که روزگاری در شبهای معینی در هفته برنامه‌ایی به نام گلها، از رادیو به گوش می‌رسید که طرفداران سخت پر و پا قرصی داشت. این برنامه گلها به پیشنهاد هر که بود و با ذوق و سلیقه هر که ساخته و پرداخته و اداره می‌شد، بسیار مورد توجه علاقمندان بود و اندک اندک برنامه‌های گلهای صحرایی، گلهای جاویدان، یک شاخه گل و ... با سلیقه‌های هنرمندانه شکل گرفت. انتخاب اشعار مناسب، روایت زندگی‌نامه، ادبا و شعرا و هنرمندان تنظیم زیبای

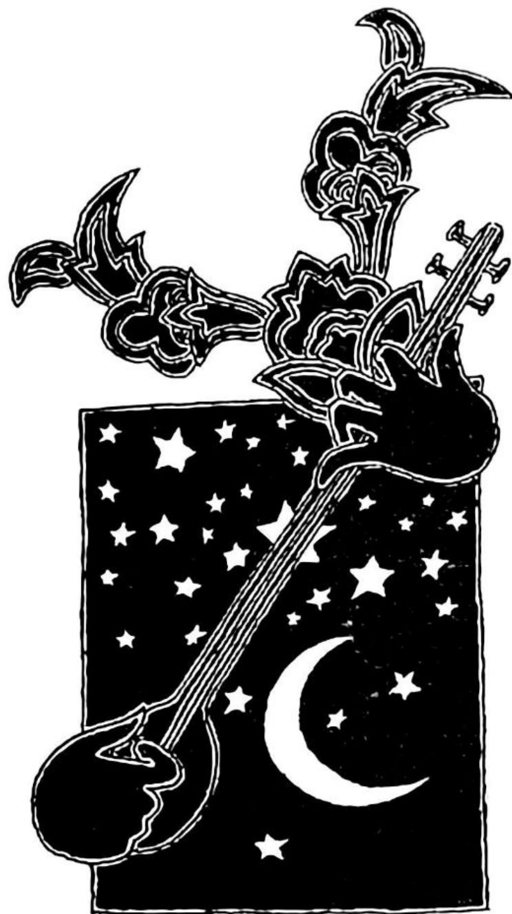
خالقی با هارمونی خاص خودش، و حضور تکنوازان مقتدر و توانا در کنار خوانندگان به نام، هر یک از برنامه‌های گلها را با رایحه‌ای خاص ارائه می‌نمود.

و سالهاست که این سئوال در ذهن علاقمندان موسیقی نقش بسته و از مسئولین پرسیده می‌شود که چرا دیگر ما نتوانسته‌ایم برنامه‌ای همانند برنامهٔ گلها ارائه دهیم با آن که آهنگسازان توانایی چون تجویدی و فخرالدینی و بعضی دیگر با آثاری به یاد ماندنی (به خصوص در مورد کاست یاد یار مهربان که زنده کننده خاطره‌ای از گلهای قدیمی بود) قدم به این میدان نهادند. لیکن روند این‌گونه موسیقی در کشور ما تداوم نیافت حال می‌خواهیم نظری از روح‌الله خالقی را که سالگردی از ایام خاموشی او را نیز تداعی می‌کند بخوانیم:

برنامه گلها که به ابتکار مرد ادب شناس موسیقی دوستی چون آقای داوود پیرنیا از چند سال پیش تنظیم می‌شود، دارای دو قسمت مهم است: یکی برنامهٔ گلهای جاویدان که آهنگ تصنیف و ترانه ندارد و از لحاظ موسیقی ساز و آواز است و یکی گلهای رنگارنگ که دارای نغمات موزون مانند تصنیف و امثال آن نیز می‌باشد. این برنامه از آغاز تأسیس تا امروز مقصودش معرفی موسیقی اصیل ایرانی بوده و برای آنان که به شعر فارسی نیز علاقمند هستند ضمن هر برنامه چند شعر هم با متن موسیقی دکلمه می‌شود که جنبهٔ ادبی پیدا می‌کند. از لحاظ ادبی باید اعتراف کرد که این برنامه معرف بسیاری از شاعران خوش ذوق بوده است که شاید اکثر مردم آن ها را نمی‌شناختند و از این جهت کمکی به شناسایی ادب و شعر فارسی کرده‌است. از لحاظ موسیقی کسانی در این برنامه ساز تنها می‌نوازند یا همراه خوانندگان می زنند یا آواز خوانهائی شرکت دارند که در اطلاعات هنریِ آن ها تردیدی نیست و همه از برگزیدگان هنر موسیقی ملی ما هستند مانند آقایان بنان، قوامی و گلپایگانی و خانمهائی که نغمات ضربی و تصنیفها را می‌خوانند در این قسمت بسیار خوب از عهدهٔ کار خود بر می‌آیند و سولیست‌ها هم مانند آقایان عبادی، جلیل شهناز، محجوبی، ورزنده، تجویدی، بدیعی، یاحقی، مجد و کسانی هنرمندان کاملاً شایسته‌ای هستند.

بنابراین مجریان برنامه‌های ساز و آواز و تصنیف همه در کار خود ورزیده و قوی می‌باشند. ارکستر گلها که چند ماه است با تشکیلات جدیدی شروع به کار کرده دارای ۲۲ نوازنده است که همه دارای تکنیک صحیح و مدرسه دیده هستند و اخیراً آهنگهای ارکستر دارای هماهنگی است. البته کوشش می‌شود طوری نغمات ارکستر هماهنگ شود که خواص و لطافت موسیقی ایرانی محفوظ بماند و در اغلب موارد هارمونی ارکستر خفیف است جز در موارد نادر که آهنگهایی هم دارای هارمونی قویتر بکار می‌رود که گوش شنوندگان به تدریج عادت کند و در حال حاضر دیگر آهنگی که فقط از یک ملودی تشکیل شود با این ارکستر اجرا نمی‌شود زیرا لااقل یک پارت باس که پایه هارمو نی است دارا می‌باشد. این ارکستر دارای ۴ ویلن اول ، ۴ ویلن دوم، ۲ ویلن آلتو، ۳ ویلن سل و ۲ کنتر باس ، ۱ فلوت، یک ابوا و ۲ قرنی و ۲ تار و یک پیانو می‌باشد که برای یک ارکستر کوچک ایرانی کافی به نظر می‌رسد و در نظر است به تدریج بر عدهٔ ویلن‌های آن هم افزوده شود. در انتخاب آهنگ‌ها دقت کافی می‌شود که یا از ساخته‌های گذشتگان یا از ترکیباتی که موسیقی‌دانهای موجود می‌کنند و دارای لطف و ذوق و ارزش ملودی است استفاده شود بنابراین در حال حاضر بهترین ارکستر رادیو در رشتهٔ موسیقی ایرانی است. چون بنده





چند ماه است که خودم رهبر این ارکستر هستم آن چه به نظرم رسیده برای بهبود وضع ارکستر و آهنگ‌ها اقدام کرده‌ام. البته به تدریج هم پیشرفت کرده و اگر نواقصی دارد کم‌کم مرتفع خواهد شد. نواقص را باید اشخاص مطلع و صاحب‌نظر گوشزد کنند تا ما به تدریج به رفع آن بپردازیم. برنامه‌های کوچک دیگری هم با عدهٔ کمتری از اعضای این ارکستر به نام گلهای صحرایی ضبط می‌شود که در این قسمت بیشتر از آهنگ‌های محلی استفاده می‌شود.

شاخه گل و برگ سبز هم دو برنامه دیگر است که با عده‌ای از نوازندگان و خوانندگان تهیه و تنظیم می‌شود سرپرست برنامهٔ گلها مردی بسیار خوش‌ذوق و علاقمند است و روزی لااقل ده ساعت وقت خود را صرف این کار می‌کند که شایستهٔ کمال قدرشناسی است. من آتیهٔ بسیار درخشانی برای این برنامه احساس می‌کنم چنان که ارکستر گلها نسبت به چند ماه قبل پیشرفت به سزائی کرده است. تنها نکته‌ای که به نظر من می‌رسد این است که برخی از نوازندگان ارکستر در بعضی موارد گویی تنها برای انجام وظیفه و دریافت دستمزد کار می‌کنند و دلسوزی کامل و عشق و علاقه طبیعی برای اجرای برنامه ندارند. زیرا بعضی از آن‌ها کسانی بوده‌اند که در طی دورهٔ کار هنری خود بیشتر با تکنیک موسیقی غربی سروکار داشته‌اند و موسیقی ایرانی را هنوز به طور کامل احساس نمی‌کنند و امیدوارم با گذشت زمان و عادت به تدریج به این کار هم علاقمند شوند. زیرا نوازنده باید احساس کند تا بتواند با ذوق و شوق و رغبت بنوازد. من سعی می‌کنم نوازندگان ارکستر را که البته همه قوی و در کار خود ورزیده هستند خسته نکنم و آن ها را به تدریج به موسیقی ایرانی علاقمند کنم. و هر وقت شورو شوق و عشق آن‌ها به موسیقی ایرانی بیشتر شد، البته محصول کار ارکستر هم بهتر خواهد شد. من تصور می‌کنم که کار این ارکستر به آن‌جا رسیده است که بتواند سالی یکی دو کنسرت هم بدهد تا اهل ذوق از نزدیک هم به وضع کار ارکستر آشنا شوند. و خیال می‌کنم انجمن فیلارمونیک که امروزه در تهران مؤسسه منحصر به فرد تشکیل دهندهٔ برنامه‌های کنسرت است بی مناسبت نباشد از لحاظ تنوع علاوه بر کنسرتهای موسیقی غربی برنامه‌هایی هم برای کنسرت موسیقی ایرانی از ارکستر گلهای رادیو ایران ترتیب دهند که این نیز موجب معرفی بیشتری از موسیقی کشورمان خواهد شد. به خصوص که برنامه این ارکستر از لحاظ آوازخوانها و خوانندگان نغمات موزون بسیار متنوع خواهد بود. زیرا اصولاً مردم ایران در موسیقی ایرانی در درجهٔ اول طالب آواز و صدای دلپذیر هستند. که این ارکستر از این لحاظ کاملاً مجهز است و شک نیست که برنامه آن مطلوب شنوندگان خواهد بود. در خاتمه باز هم تکرار می‌کنم که متصدی برنامه گلها و بنده باکمال رغبت اظهار نظر و انتقادهای اهل فن را با دقت کامل مورد توجه قرار می‌دهیم زیرا خوب می‌دانیم که باعث پیشرفت کار خواهدشد.

پاسخ به نامه‌ها

خانمها و آقایان سلام

جامعی، لاهیجان: بله می توانید البته اگر معلم و مدرس خوبی بیابید می‌توانید به خواسته خود جامهٔ عمل ببخشید. در مورد آموزش سازهای دیگر هم اقدام می‌نمائیم.

سیما گیلک: متأسفانه به علت ازدحام و ترافیک کار مراسلات زمان دلخواه ما، برای پاسخ راجع به هنرستان موسیقی گذشته است. اما در مورد دیگر سئوال‌هایتان به نظر می‌رسد عده‌ای هستند در گوشه و کنار سازمانها و ادارات مسئول که به هر دلیلی موجب دلسردی علاقمندان رشته موسیقی می‌شوند. مشابه مورد شما کم نداشته‌ایم شما می‌توانید از کلاسهای آزاد موسیقی البته نزد استادان مجرب و کارآزموده استفاده نمائید در صورتی که با پدر و مادر به تهران آمدید مشتاق دیدار شما هستیم.

رعنا صنعت ساز آذر، تبریز: از شما هم سپاس داریم به خصوص سردبیر هم از شما متشکرند. در مورد ارسال نامه‌تان برای خواننده مورد علاقهٔ شما باید عرض کنیم در درجه اول نامه‌ای از شما دریافت نکرده‌ایم که خطاب به هنرموسیقی نباشد. و دیگر اینکه این گونه کارها را به ما محول نفرمائید که شرمنده‌ایم در این که وضع موسیقی در تهران خیلی بهتر است از شهرستان‌ها بارها گفته‌ایم و باز هم می‌گوئیم در حال حاضر بهتر است از همان کنسرت‌های مختصری که در تبریز برگزار می‌شود استفاده فرمائید هنرمندان برای کنسرت به شهرستان‌هانیز می‌آیند. شاید در آنجا بتوانید نامه‌هایتان را به دستشان برسانید.

در مورد سه‌تار نوازی شما ما هم موافقیم چرا که کتاب‌ها و نوارهای جلال ذوالفنون راهگشای خوبی است و همانگونه که تا به حال استفاده کردید ادامه دهید. متشکریم.

بهرام کشاورز فکس شعر شما به مناسبت درگذشت استاد مرحوم مشیری به دست ما رسید چند بیتی از آن را چاپ می‌کنیم.

بلندآوازه مرد آسمان رفت

سخن پرداز دشت کاروان رفت

خموش و ساکت و تنها و بی‌درد

به دیدار خروش کهکشان رفت

خدا را اشک ما باران خون گشت

چرا این نازنین از بینمان رفت

موفق باشید.

جواد غلامی، قزوین: ۱- قیمت ۱۶ شماره ۵۹۳۰۰ ریال می‌باشد و کافی است شما فیش پرداخت آن را به بانک (به همان شماره حسابی که مشترک شده‌اید) برای ما ارسال فرمائید و در ذیل فیش مرقوم دارید برای ۱۶ شماره از شماره ۱ تا ۱۶، ۲- پوسترهای وسط مجله ایرانی است یکی دو شماره از دستمان در رفت ببخشید.

رضا عزیزی: ۱- در مورد استادانی که نام برده‌اید گفتگویی انجام گرفته و به‌زودی چاپ خواهد شد ۲- برای تهیه نوارهای قدیمی (کاست و ویدیوئی) منبع کاملی را نمی‌شناسیم.

حمید رضایی‌پور، فارس: بله انواع خودآموز برای فراگیری سازهای مختلف موجود است، لیکن در سلوک هنر باید چراغ راهی داشت و بدون استاد مشکل است راه‌پیمودن مگر عشقی عظیم و شوقی بسیار داشته‌باشید. خواسته‌های شما را در مجله انجام خواهیم داد.

حمید قاسمی، کرج: با سلام مجدد به شما، جالب است که شما نقد سازندهٔ خود را به علت چاپ یکی دو پوستر از موسیقی‌دانهای غربی بر ما روا داشته‌اید و آن وقت تاریخ ریز نامهٔ خود را به صورت 2/6/79 مرقوم داشته‌اید! به هر حال سعی خواهیم کرد خواست شما را برآوریم. اما دیدگاههای هنرمندان با دیدگاه شما در مورد «الههٔ آواز ایران» تفاوت دارد.



شأن موسیقی و موسیقی‌دان

(قسمت۲)

متن سخنرانی مهدی ستایشگر (سردبیر ماهنامه هنر موسیقی) در پنجمین جشنواره موسیقی استان زنجان

بعد از عبدالقادر مراغه‌ای سکوتی طولانی تاریخ موسیقی ما را در بر گرفت. البته در همین مدت نیز آثار کوتاهی به قلم در آمدند. لیکن نه چنان چشمگیر که بتوانند با مقاصدالالحان و دیگر آثار مراغه‌ای پهلو بزنند. به عبارتی دیگر در برهه‌ای طولانی از زمان، کشور ما دچار آن چنان مشکلات و معضلات سیاسی و اجتماعی بود که سایه انحرافهای ناشی از خرافه بر سر هنرهای این مرز و بوم سنگینی نمود. تا کم‌کم محققین ما فرصتی یافتند تا در لابلای اوراق خطی و بعد هم چاپ‌های سنگی مطالبی جمع و جور کنند. و در نهایت می‌بینیم که سه چهار دهه است که پژوهشگران فرصت تحقیق در رشتهٔ موسیقی را یافته‌اند. دکتر برکشلی به مسایل فیزیکی و مسایل ریاضی موسیقی پرداخت و دکتر مسعودیه و تقی بینش و دیگر پژوهشگران که تا امروز هم ادامه دارد. اما از زمان آغاز تمام این تحقیق‌ها بیش از سه چهار دهه نمی‌گذرد در حالی که موسیقی در خون مردم ما جاری بوده است چه در مراسم تعزیه و چه در اعیاد و جشن‌ها، در شهرها و محلات که خود موسیقی محلی دریایی بوده است. و حیف و صد حیف که ما دیر خبردار شدیم. اما جدا کردن و روشن نمودن هر یک از رشته‌های موسیقی به علت درهمی اوضاع و وجود همان سکوتی که عرض کردم بسیار وقت‌گیر و کاری دشوار به نظر جلوه می‌کند. چرا که برای مثال در همین ردیف دستگاهی ما، آن چنان تداخل الحانی صورت گرفت که نمی‌توانیم صددرصد بگوییم فلان گوشه از چه تاریخی حضور دارد. زیرا سابقهٔ دشتستانی به علت دیرینگی موسیقی در میان دشتستانی‌های فارس، خیلی بیشتر است تا مثلاً گوشهٔ صدری که به تقریب در ایامی نزدیک به ما، به صورت روایتی از صدرالواعظین (در اصفهان) وارد ردیف ما گردیده است. سابقهٔ یک گوشه را با در نظر گرفتن حرکت ملحون و روند ملودیک و فراز و نشیب‌ها، اوج و حضیض‌ها، و حضور شعر و تحریر و ... و ... بسیار طولانی می‌یابیم. در حالی که در کنارش،

شأن موسیقی و موسیقی‌دان

گوشه‌ای ثبت شده که فلان هنرمند روزی هوس خواندن نموده و شاگردان و یا دوستانش عین آن چه را که او خوانده به ذهن سپرده و در کنار ردیف تدریس کرده‌اند. و کم‌کم جزو ردیف ما باقیمانده است. یک اهل تحقیق به راحتی در می‌یابد که حرکت ملحون گوشه متعلق به زبان موسیقایی یک قوم است یا آن که یک سلیقهٔ شخصی است. از اصل مطلب دور نشویم که موضوع شأن موسیقی و موسیقی‌دان در تاریخ ماست. عرض می‌کردم که بعد از اسلام در برهه‌هایی از زمان موسیقی دارای جنبه‌های نظری نیز بوده است تا جایی که بعضی از روحانیون نیز ضمن تحصیل ریاضی قواعد نظری موسیقی را می‌آموختند. اما متأسفانه به خاطر جو نامناسبی که (به هر دلیلی) در جامعه ایجاد شد. موسیقی و حتی کلمه موسیقی، کلمه‌ای کفرآمیز تلقی گردید. و اهل این هنر را به انزوا کشید تا جایی که برای امرار معاش ناگزیر می‌شد در عروسی‌ها و جشن‌ها در مقابل دریافت وجهی بنوازد. و البته از اقلیت‌ها نیز بسیاری به صورت حرفه‌ای به کار موسیقی در مجالس و محافل پرداختند و اگر عوارضی هم داشتند به پای همهٔ اهل این هنر نوشته می‌شد.

حالا یا الحاقات و اضافه‌های متعصبانه بوده که در دوره‌هایی مانند صفویه تازیانه تکفیر بر پیکر این هنر و هنرمندش فرود می‌آورده و یا مغرضینی طی برنامه‌های حساب‌شده به امحاء این هنر کمر بسته بودند. خوشبختانه بعضی از رساله‌های بازمانده از ایام حتی صفوی به ما می‌گوید، که بوده‌اند کسانی که دارای علم و دانش موسیقی بوده‌اند و در گوشه و کنار کار خود را ادامه می‌داده‌اند. مظلومیت این هنر و هنرمندش تا جایی می‌رسد که مشتاقعلی‌شاه کرمانی درویشی اهل باطن را به جرم آن که ناخنی به سیم داشته سنگسار می‌کنند. چرا؟ برای این که حتی به تفکر فرمان‌دهنده و فرمان‌بر سنگساری هم نمی‌رسید که ممکن است انسانی از «خشک سیم و خشک چوب و خشک پوست» آواز دوست بشنود. مطلبی یادم آمد چندی قبل جوانانی به صورت یک گروه موسیقی به شهرستانی که رنگ مذهبی بیشتری نسبت به دیگر شهرها دارد رفته بودند. قبل از اجرای برنامه مسئولی می‌آید و با حرارت می‌گوید ما نمی‌گذاریم شما ساز بزنید. ما این‌جا الله‌اکبر می‌گوییم. جوانی فرهیخته در پاسخ او می‌گوید برادر ارجمند من، ما هم با این سیم‌هایمان الله‌اکبر می‌گوییم. شاید نتوانسته‌ایم صدایش را به گوش شما برسانیم. و آن مسئول به محض شنیدن این مطلب آن جوان را در آغوش می‌کشد عذرخواهی می‌کند و برنامه به اجرا در می‌آید.

پس می‌شود مسایل را با بیانی درست و سنجیده نشست و حل کرد. گاهی فکر می‌کنم به احتمال زیاد نقش ارزنده موسیقی در جبهه‌ها بود که موجب گردید امروزه همه نوع موسیقی در کشور ما به گوش می‌رسد. به عبارت دیگر تأثیری که موسیقی به صورت‌های خاص نوحه یا خواندن، به صورت فردی و جمعی و موسیقی‌های مختلفی که با لهجه‌های مختلف محلی مانند همان «دایه دایه وقت جنگه» و مارش‌های نظامی در جبهه‌ها به جای گذاشت بسیاری را متوجه ارزشهای معنوی این هنر نمود. حالا ببینید از زمانی که درویش‌خان از بیم قطع شدن انگشتانش توسط عوامل شعاع‌السلطنه پای پیاده از شیراز به تهران آمد که همه می‌دانید یا از ایامی که وزیری به رئیس تشریفات دربار پهلوی گفت «هنرمندان ما در مراسم شما شرکت می‌کنند اما وقتی همه شما و میهمانهایتان بیاید در یک سالن بنشینید تا ما هم برنامه‌ای اجرا کنیم» و به خاطر همین جسارت هم سالها خانه‌نشین شد. چند سال گذشته است. در این‌جا باید عرض کنم هنوز تبیین درستی از موسیقی ما که در دوره‌های قبل از اسلام و

شأن موسیقی و موسیقی‌دان

دوره‌اسلام و معاصر یعنی موسیقی عینی یکصد و هفتاد هشتاد سال اخیر را در بر می‌گیرد صورت نگرفته با این حال می‌توان با در کنار هم گذاشتن همین نکته‌ها خیلی از مسائل را از باب جامعه‌شناسی هنری موسیقی بررسی نمود. آن چه من عرض کردم تمجید از ساز زدن درویش‌خان وکلنل نبود، دقت کنید که در موضوع شأن موسیقی و موسیقی‌دان سخن می‌گوییم حال ببینیم از زمانی که افتخار موسیقی‌دان بزرگ کشور این بود که شب ها پشت در اتاق همایونی بنشیند و ساز بزند تا سوگلی‌های او بروند و آن قدر بنوازد تا آقا خوابش ببرد. و اگر خوابش نبرد بگوید: «آه سنتور خان» یعنی دوباره بنواز. چند سال گذشته است . امروز رفتار وزیر فرهیخته ارشاد در اهدای جوایز هنرمندان نشان می‌دهد که او به این کار خود فخر می‌کند. بزرگداشت‌های شخصیت‌های موسیقایی، امروز می‌گوید که طریقهٔ اندیشیدن به موسیقی تغیراتی بنیادی کرده است هر چند هنوز هم مشکلات حل نشده و هنوز ما نمی‌دانیم صدای این ساز اشکال دارد (اگر داشته باشد) و یا شکل ظاهر آن که در سیمای ما نشان داده نمی‌شود.

این بحث سالهاست که مطرح می‌شود ولی ره به جایی نمی‌برد، اما امیدوارم روزی و به طریقی منطقی این مشکل حل شود. به عبارت دیگر امیدواریم روزی برسد تا تفکر نوجوانان ما بر اساس شناخت درست از حقیقت هنر، بخصوص هنر موسیقی صورت بگیرد. باشد تا روزی بعد از حل این معضل‌های جهان سومی، بتوانیم بر باوری قاطع و با عملی شجاعانه سازهایمان، این اسوه‌های فولکوریکمان را در معرض دیدگاه نوجوانانمان قرار دهیم تا جوان بیست سالهٔ کشورمان بتواند تفاوت بین قاشقک و پیانو را تشخیص دهد.

متشکرم



News اخبار و تازه‌ها

کنسرت موسیقی اصیل ایرانی

با صدای خواننده مکتب اصفهان آقای امیر مسعود امیری به همراهی گروه مهرگان و سرپرستی آقای فرهاد ریحانی در تهران، سالن پرواز از تاریخ ۱۸ لغایت ۲۰ آبان ماه برگزار گردید.

دو نوازی کمانچه و تنبک

در ادامه سری برنامه‌های موسیقی دستگاهی ایرانی، در تاریخهای ۲۱، ۲۲ و ۲۳ آبان‌ماه واحد موسیقی بنیاد آفرینشهای هنری نیاوران اقدام به برگزاری کنسرت «دو نوازی کمانچه و تنبک» توسط علی اکبر شکارچی و آساره شکارچی نمود. این برنامه در مایه آوازهای بیات ترک و بیات اصفهان ارائه شد و علاوه بر بداهه‌نوازی بر اساس ردیف‌های میرزاعبدالله و محمود کریمی، آثاری از درویش خان، رکن‌الدین مختاری، ابوالحسن‌صبا، علی‌اکبر شهنازی، مشیر معظم افشار، غلامحسین بیگجه‌خانی و علی‌اکبر شکارچی به اجرا درآمد.

فرهنگسرای نیاوران میزبان پیانیست اتریشی - ایرانی گوتلیب امیدوالیش

شبهای ۱۸، ۱۹ و ۲۰ آبان‌ماه رسیتال پیانو با نوازندگی گوتلیب امیدوالیش پیانیست اتریشی - ایرانی در تالار نیاوران برگزار گردید. اجرای دو سال پیش وی در تهران با توجه و تحسین منتقدان و موسیقیدانان مواجه گشت. او در این برنامه آثاری از باخ، اوربانز، موتسارت، بتهوون، شوبرت، شومان و استراوینسکی نواخت.

امیرصراف و تکخوانی در موسیقی کلاسیک

سومین برنامه از سری کنسرت‌های پژوهشی با عنوان تکخوانی در موسیقی کلاسیک که توسط بنیاد آفرینشهای هنری نیاوران در تاریخ ۱۲ آبان ماه برگزار شد به بررسی و اجرای تصانیف معروف و ملی کشورهای مختلف جهان از جمله ایتالیا، انگستان، فرانسه، روسیه و ارمنستان و همچنین اجرای آثاری از موسیقیدانان معاصر ایران یافته است.

این برنامه با سخنان «امیرصراف»، آواز «ناربه چولاکیان» و با نوازندگی پیانوی «لوسینه آراکلیان» به اجرا در آمد.

در مهرماه سال جاری خدمات موسیقی دلفان آتش عمده‌ترین مرکز تهیه و پخش انواع آلات موسیقی نشریات و قطعات لوازم موسیقی در غرب کشور اولین و بزرگترین نمایشگاه موسیقی را برگزار کرد.

گروه تنبور شمس

گروه تنبور شمس به سرپرستی و آهنگسازی کیخرو پورناظری در روزهای ۱۹ و ۲۰ مهرماه در تالار وحدت به اجرای قطعاتی از ساخته‌های وی پرداخت.

ارکستر سمفونیک وکُر تهران

ارکستر سمفونیک و کُر تهران در روزهای ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ مهرماه سال جاری برگزارکنندهٔ آثاری از «بتهوون» به سرپرستی رهبر میهمان «نصیر حیدریان راستی» و با همکاری هومن خلعتبری (تکنواز پیانو و رهبر کُر) و تکنواز ویولن مازیار ظهیرالدینی وکنسرت مایستر ارسلان کامکار بود.

«نصیر حیدریان راستی» رهبر میهمان ارکستر سمفونیک فراگیری ترومبون را در هنرستان موسیقی آغاز کرده و سپس با ارکستر سمفونیک تهران و گروه همرایان همکاری کرد. مدت ۵ سال نوازندگی ساز ترومبون را در وین (اتریش) ادامه داد و سپس تحصیل رهبری ارکستر سمفونی و اُپرا را در دانشگاه نزد پروفسور بوزیج و تورنوفسکی به پایان رساند. وی در حال حاضر رهبر ثابت اُپرای شهر گراش می‌باشد. و نیز در کشور ونزوئلا به عنوان رهبر میهمان به اجرای برنامه پرداخته است.

اعضاء ارکستر مذکور عبارت بود از: شهلا میانی، نسرین ناصحی، فهیمه اسماعیلی، فرشاد فولادوند، سیامک صدری و بهرنگ شگرف کار.

News اخبار و تازه‌ها

جشنوارهٔ موسیقی یکصدمین سال ساخت پیانو یاماها در فرهنگسرای نیاوران و اجرای موفق رسیتال پیانو یوکوهیگاشی

در روزهای ۱۵ و ۱۶ آبان ۱۳۷۹ فرهنگسرای نیاوران شاهد برگزاری جشن یکصدمین سال ساخت پیانو یاماها در کشور آفتاب تابان (ژاپن) بود. گفتنی است مسئولیت نمایندگی انحصاری پیانو یاماها در ایران به عهدهٔ موسیقی‌دان و آهنگساز نامی دهه‌های گذشته بزرگ لشکری مقدمه‌ای کوتاه در مورد یاماها و تاریخچهٔ آن بیان داشتند و پیانیست توانمند خانم یوکوهیگاشی برآمده از کالج موسیقی توکیو و دانشگاه ایندیانا زیر نظر استادانی چون میشل بلاک و آلفونسو مونته‌سینو با اجرای آثاری از کلوددبوسی، اردشیر روحانی، بتهوون، آوازهای ژاپنی و ... قدرت اجرایی خود را ارائه داد. حضور هنرمندان موسیقی ایران‌حسین دهلوی، علی تجویدی، فرهاد فخرالدینی، انوشیروان روحانی و ... به اعتبار هنری برنامه می افزود. ماهنامه هنر موسیقی نیز از مدعوین بود که با حضور مدیر ماهنامه در این جشن شرکت کرد.

نکته قابل توجه، خوشامد گویی وزیر مختار ژاپن آقای ایزوکا به حضار بود که قبل از برنامه خانم هیگاشی صورت گرفت و موجب ایجاد اعتبار بیشتر این برگزاری گردید. پیام ایشان توسط خانم شریفی از بخش فرهنگی سفارت ژاپن در تهران به زبان انگلیسی فصیح و زبان فارسی برای حضار قرائت شد به این صورت:

Excellencies, Ladies and Gentelemen,

It is my great pleasure to welcome you here tonight for this piano rectial by Ms. Yuko Higashi on the occasion of Yamaha Piano's centennial anniversary. It is all the more pleasing that the rectial is being performed in a country whose president is the initiator of the internationally acclaimed invitation of the people of the world to establish dialogue among their respective civilizations instead of resorting to conflict.

No culture is devoid of a musical heritage. And what medium other than music has the power to communicate the uniqueness of any given culture or civilization to the others so thoroughly? What other medium can so overcome cultrul and linguistic barriers? What, besides music, can so deeply touch the human soul?

An ancient musical instrument belongihg to more than a thousand years ago can be found at Japan's Shosoin treasure house. It clearly shows how interested the ancient Japanese were in the musical traditions of other nations, even as far as the Persian Empire of their day. This interest still continues to live in the hearts of the Japanese people. Accordingly, in Ms. Higashi's choice of pieces, both from Iran and Japan, you'll notice her appreciation of cultures other than her own.

During the recent visit of President Khatami to Japan it was agreed that cultrul cooperation and exchange should be enhanced. I hope that this concert will contribute to this end and that you will enjoy Ms. Higashi's recital.

عالیجنابان، خانمها و آقایان

جای بسی خوشحالی است که به میهمانان گرامی که امشب به برنامه رسیتال پیانوی خانم هیگاشی به مناسبت صدمین سالگرد ساخت پیانوی یاماها تشریف آورده‌اند، خوشامد بگوییم. مایه خوشوقتی بیشتر است که این برنامه در کشوری اجرا می‌شود که

News اخبار و تازه‌ها

ریاست جمهور آن با ابداع طرح دعوت از ملتهای جهان به برقراری گفتگو میان تمدنها به جای متوسل شدن به درگیری و تضاد، ستایش جامعه جهانی را برانگیخته است.

هیچ فرهنگی فاقد میراث موسیقی نمی‌باشد و حقیقتاً کدام وسیله ارتباطی جز موسیقی می‌تواند تمامی موانع فرهنگی و زبانی را درنوردیده، ویژگیهای خاص هر فرهنگ و تمدن را به دیگران منتقل ساخته و چنین تأثیری بر روی بشری بر جای گذارد؟

یک ساز ایرانی متعلق به بیش از هزار سال پیش در خزانه شوسواین ژاپن وجود دارد. این به خوبی نشانگر علاقه ژاپنی‌های دوران باستان به سنتهای موسیقایی سرزمینهایی به دوردستی امپراتوری ایران آن دوران می‌باشد. این شور و اشتیاق همچنان در قلوب ملت ژاپن برجای مانده‌است. این‌چنین است که قطعات موسیقی که امشب توسط خانم هیگاشی به اجرا در خواهد آمد، قطعاتی است که انتخاب شخص ایشان از موسیقی ایران و ژاپن بوده است. این را می‌توان بیانگر آن دانست که خانم هیگاشی غیر از فرهنگ کشور خود ستایشگر فرهنگهای کشورهای دیگر نیز می باشند.

همچنین در سفر اخیر جناب آقای خاتمی، ریاست محترم جمهوری ایران به کشور ژاپن، گسترش همکاریها و مبادلات فرهنگی مورد توافق قرار گرفت. امید است که کنسرت امشب ادای سهمی در جهت تحقق این توافق باشد. امیدوارم از اجرای برنامه خانم هیگاشی لذت ببرید.

استراحت و تغییر ذائقه‌ای کوتاه شرکت‌کنندگان را آمادهٔ بخش دوم مراسم نمود. در بخش دوم خانم هیگاشی قطعاتی از آثار بزرگان موسیقی را به اجرا درآوردند و در پایان جشن یاماها به پایان رسید.

سهراب‌های آینده را دریابید

نقدی بر جشنواره موسیقی خوزستان در شمارهٔ آینده هنر موسیقی.

نوار «ایران زمین»

کاست «ایران زمین» با تنظیم و پرداخت کامبیز روشن‌روان و با صدای بیژن ترقی از انتشارات سروش در اختیار علاقمندان قرار گرفت. از ویژگیهای کاست مذکور بازخوانی آهنگهای محلی زیبایی است که با تنظیم دلنشین روشن‌روان یاد و خاطرهٔ اصل ملودی‌های آن‌ها را زنده می‌دارد. آهنگهایی همانند گل‌ناز(کردی)، تویمان(آذری)، یا مولا(بلوچی)، بانوجان(مازندرانی)، لیلا(بوشهری)، بی‌قرار (لری)، گل پامچال(گیلان)، زلفای یارم بی‌نظیره(خراسانی). در این کاست بازخوانی شده‌اند. از آن‌جایی که این کاست با نوازندگی گروهی از نوازندگان سازهای زهی، مضرابی و کوبه‌ای انجام گرفته استفادهٔ روشن‌روان از آلات کوبه‌ای موسیقی و سازهای مربوط به هر یک از محل‌های نام برده شده ویژگی خاصی به این کار بخشیده است.



انتشار کتاب دف

نشر کتاب جدید دف تألیف و تدوین بهروز محمدی در کرمانشاه به زیور طبع آراسته گردید.

کتاب تاریخ موسیقی کرمانشاه

کتاب تاریخ موسیقی کرمانشاه تألیف ایرج نظافتی به چاپ رسید.

معرفی ۳۲ اثر صوتی جدید

مجوز تکثیر ۳۲ عنوان کاست در مهرماه سال جاری از سوی

News اخبار و تازه‌ها

گروه نظارت و ارزشیابی مرکز موسیقی صادر شد.
به گزارش روابط عمومی مرکز موسیقی، از این تعداد کاست، ۵ کاست موسیقی سنتی، ۴ کاست موسیقی محلی، ۵ کاست موسیقی مدرن، ۱ کاست موسیقی کلاسیک، ۱ کاست موسیقی کودکان، ۳ کاست موسیقی فیلم، ۷ کاست موسیقی پاپ ایرانی و ۶ کاست موسیقی پاپ خارجی مجوز تکثیر گرفتند.
روابط عمومی مرکز موسیقی عناوین کاستهای مذکور را بدین شرح اعلام می‌کند:

۱- «هجرانی» به آهنگسازی حسین علیزاده (سنتی)
۲- «باقدسیان ۲» به آهنگسازی محمد جلیل عندلیبی و با خوانندگی حسام لُرنژاد (سنتی)
۳- «شاخه گل ۱۳» به آهنگسازی مرتضی محجوبی و مهدی خالدی با صدای غلامحسین بنان (سنتی)
۴- «بداهه نوازی سه‌تار» استاد احمد عبادی (سنتی)
۵- «من و تو» به آهنگسازی مهدی عندلیبی با صدای تورج پیرزاده (سنتی)
۶- «ریحان» به آهنگسازی رحیم شهریاری با صدای ودود مؤذن‌زاده (محلی)
۷- «قالیباف» به آهنگسازی غلامرضا سبزعلی با خوانندگی فرج علیپور (محلی)
۸- «مستان سلامت می‌کنند» به آهنگسازی کیخسرو و تهمورث پورناظری با خوانندگی بیژن‌کامکار (محلی)
۹- «آنا در باغ» با آهنگسازی سامان احتشامی (محلی)
۱۰- «دل بهار» با آهنگسازی بابک افشار (مدرن)
۱۱- «پرواز مرغ مقلد» با آهنگسازی محمدرضا احمدیان (مدرن)
۱۲- «آرامش شب» با آهنگسازی امید افخمی (مدرن)
۱۳- «مژگان سیه» با آهنگسازی و خوانندگی مرتضی رمضانی (مدرن)
۱۴- «شهریاران» با آهنگسازی شهریار کهن‌زاد
۱۵- «سمفونی اروندرود» با آهنگسازی دکتر محمدسعید شریفیان (کلاسیک)
۱۶- «بچه‌های ایران ۲» با تنظیم حسینقلی حمیدی و با صدای تعدادی نوجوانان محلی (کودکان)
۱۷- «گنجینه‌های گوهر» با آهنگسازی ۲۰ تن از آهنگسازان سینمای ایران (فیلم)
۱۸- «موسیقی فیلم عشق طاهر و ایران سرای من است» با آهنگسازی حسین علیزاده (فیلم)
۱۹- «ولایت عشق» با آهنگسازی بابک بیات و با صدای محمد اصفهانی (فیلم)
۲۰- «قصر خیال» با آهنگسازی سیامک خواهانی (پاپ ایرانی)
۲۱- «گلپونه‌ها» با آهنگسازی پیمان طوتی با صدای احمد جوادی (پاپ ایرانی)
۲۲- «از روی سادگی» با آهنگسازی بابک بیات، فردین خلعتبری و مهرداد بلوچی به خوانندگی مهران مدیری (پاپ ایرانی)
۲۳- «جزیرهٔ من» با آهنگسازی و خوانندگی مازیار عطاریان (پاپ ایرانی)
۲۴- «دوستت دارم» با آهنگسازی و خوانندگی ناصر عبداللهی (پاپ ایرانی)
۲۵- «حال من بی تو» با آهنگسازی فؤاد حجازی علیرضا عصار با صدای علیرضا عصار (پاپ ایرانی)
۲۶- «رنگارنگ» با آهنگسازی شیانی، شعبانخانی، امینی، صادقی، عقیلی و سپهر با صدای شعبانخانی، سپهر، رهنما، افشار و عقیلی (پاپ ایرانی)
۲۷- «شمع‌ها» با آهنگسازی کلیف‌ریچارد، کرسی ری (پاپ خارجی)
۲۸- «روزنه» با آهنگسازی ژان میشل ژار (خارجی)
۲۹- «آسمان آبی ۲» با آهنگسازی رابرت مایلز (پاپ‌خارجی)
۳۰- «آسمان» با آهنگسازی گروه کوتو (پاپ خارجی)
۳۱- «آخرین گریه» با آهنگسازی کریس‌دی برگ و سایرین (پاپ خارجی)
۳۲- «به سوی آفتاب» با آهنگسازی جان مایلز (پاپ

News اخبار و تازه‌ها

خارجی)

کنسرت گروه جوانان وزیری

به سرپرستی کیوان ساکت در نیمه‌شعبان برنامه‌های موسیقایی اجرا نمودند. اسامی این گروه که از نوجوانان رشته موسیقی هستند در شماره ۲۲ هنر موسیقی اعلام شده است.

بزرگداشت فرامرز پایور توسط گروه پایور

مجلسی بسیار صمیمی از دوستان موسیقی و پایور در تالار وحدت تهران تشکیل شده بود و این بار محمدرضا شجریان و گروه پایور به سرپرستی هوشنگ ظریف اجرای برنامهٔ موسیقی این بزرگداشت را تعهد می‌نمود. برنامه با تلاوت آیاتی از قرآن کریم آغاز شد و خانم مجری اعلام برنامه‌ها، مسلط و توانا از حسین دهلوی برای ادای سخنانی چند به روی صحنه دعوت به عمل آورد. دهلوی خلاصه‌ای از زندگی هنری و اجتماعی پایور را بیان داشت. و نیز آثاری که بر روی کارهای پایور تنظیم نموده بود، سخن گفت. حضور پیش‌کسوتانی چون دهلوی به اعتبار این بزرگداشت می‌افزود.

حضور فروتنانهٔ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی جناب مهاجرانی و بعضی دیگر از وزراء کابینهٔ رئیس‌جمهور محبوب خاتمی در مراسم، مبین تداوم والای قدرشناسی از هنر و هنرمندان در زمان حاضر بود.

لوح تقدیر از فرامرز پایور توسط وزیر ارشاد به هوشنگ ظریف اهداء شد تا به دست استاد برسانند. پیامی از پایور که با صدای خود استاد پخش می‌شد، دوستداران پایور را حالی بخشید. برنامهٔ موسیقی با صدای سنتور استاد پایور که چهار مضراب دشتی او را در ردیف چپ کوکش می‌نواخت، از بلندگوهای سالن، آغاز شد. سپس سعید ثابت، شاگرد قدرشناس و خدوم پایور درکنار محمد اسماعیلی که سالها در کنار پایور تنبک نواخته‌بود، قطعاتی از دستگاه ماهور را با پیش درآمد و آثاری از پایور به اجرا درآورد.. برای اهل فن محسوس بود که ثابت برای این اجرا تمرین بسیار کرده است چراکه راحت و بی‌دغدغه می‌نواخت. سبک نوازندگی ثابت سبک پایور است. در نوازندگی او حتی یک مضراب خارج از سبک استاد پایور به اجرا درنمی‌آید در مجموع می‌توان گفت او یکی از بهترین مجریان آثار استاد پایور است.

سپس گروه تنبک‌نوازی محمد اسماعیلی قطعاتی از آثار او را با توانایی خاصی به اجرا درآورد شاگردان اسماعیلی توانستند درکنار او برنامه‌ای مناسب را ارائه دهند تدارک و با اجرای انواع و اقسام ریتم‌های ساده و ترکیبی، با همراهی زنگ و دف مجموعه‌ای دلنواز ارائه دهند.

و درآخرین بخش گروه پایور به سرپرستی هوشنگ ظریف و با صدای محمدرضا شجریان مجموعه‌ای از آثار قدیمی استاد پایور را (که درگذشته با صدای محمدرضا شجریان ضبط و پخش گردیده) به اجرا درآورد. به‌خصوص اجرای صحنه‌های تصنیف «خواهم که بر زلفت» که ازکارها و تنظیم‌های به یادماندنی پایور است. یادهایی ازگذشته در اذهان زنده نمود. گروه پایور متشکل از هوشنگ ظریف (تار)، محمد اسماعیلی(تنبک)، حسن ناهید(نی)، محمد دلنوازی (بربط)، مقدسی (کمانچه)، سعید ثابت (سنتور) و رضاآبایی (قیچک). پس از بیماری استاد، به کار ادامه داد و این بزرگداشت به خصوص در اجرای تنظیم‌های استاد پایور، نشان دادکه این گروه که سالها درکنار استاد پایور پخته شده و به تجربه‌های بسیار دست‌یازیده می‌تواند در آینده نیزکارهای مؤثری انجام دهد.

از نکته‌های تحسین برانگیز، حضور شجریان در میان جمع بودکه از ابتدای مجلس حضور داشت، علاقهٔ مسلم شجریان به پیش‌کسوتان قوم، به‌خصوص استاد پایورکه در آموزش موسیقی نیز سمت استادی بر شجریان داشته، بر همگان محرز و مسلم است. استاد شجریان همیشه و هماره نسبت به استادان موسیقی کشورمان خاضع بوده و در تکریم و احترام به آن بزرگواران بر همگان پیشی گرفته است. در مراسم موسیقایی این بزرگداشت همه خوش درخشیدند چراکه

اخبار و تازه‌ها News

همگی سالها دست‌پرورده استادی چون پایور بوده‌اند. در یک نگاه برنامه بزرگداشت پایور بسیار عجولانه و با مقاصد خاصی صورت گرفت. بهتر بود در مورد این برنامه اندیشه بیشتر می شد چراکه گروه پایور را نوازندگان ثابت دیگری نیز بودند -گر چه مقدسی خوش نواخت -اما آن‌که در کنار پایور کمانچه می‌کشید کورش بابایی بود. همچنین جای مهرداد دلنوازی و منوچهری و ... بسیار خالی بود. خدمات مهرداد دلنوازی با استاد پایور چیزی نیست که از نظر تاریخ محو شود. جای او در زیر سایهٔ استادش ظریف بسیار خالی بود.

درگوشه وکنار مراسم بزرگداشت:

✎ وضع نابسامان توزیع دعوت‌نامه‌ها در این‌گونه مراسم، آن چنان شبهه‌برانگیز است که ...

✎ هر چند علی تجویدی و دیگر استوانه‌های موسیقی کشور از هم‌سن وسالهای استاد پایور، به علت عدم ارسال یا نرسیدن دعوتنامه به دستشان در مجلس حضور نداشتند، در عوض هفت پشت از اقوام و دوستان بعضی از آقایان و البته جهت تفنن و البته همیشه، پای ثابت این‌گونه مراسم هستند. به راستی چرا دعوتنامه‌های این آقایان و بانوان (حتی اتفاقی) به دستشان دیر نمی‌رسد. اما استاد دهلوی باید فرزندش را که دانشجوی رشته موسیقی است، برای اخذ دعوتنامه بفرستد!!

✎ چه کسی تعیین می‌کند که مراسم بزرگداشت پایور یا هر استاد دیگری در چه روزی باید برگزار شود تا جایی که صبح روز چهارشنبه خبر بزرگداشت استاد پایور به گوش‌ها می‌رسد و پنجشنبه و جمعه نیز دفتر ارسال دعوتنامه‌ها تعطیل است و جمعه نیز مراسم برگزار می‌شود!

✎ بی‌آنکه بخواهیم به ساحت کراوات و کراوات‌زنها اهانتی کرده باشیم، عده مشخص و شناخته شده‌ای هستند که برای نشان دادن رنگ و طرح لباس و کراواتشان در این‌گونه مراسم وعدهٔ ملاقات می‌گذارند. اما بزرگترین استادان موسیقی کشور حتی تلفنی نیز دعوت نمی‌شوند. چه کسی مسئول انتخاب مدعوین است؟

✎ استاد تجویدی: «من تا آخرین لحظه‌ها بی‌خبر بودم، نه کارتی دریافت کردم و نه حتی تلفنی به من شد که بزرگداشت فرامرز پایور عزیزم است اما همزمان با اجرای مراسم، تلفنی با پایور صحبت کردم...»

✎ با اتمام برنامهٔ موسیقی دکتر مهاجرانی وزیر ارشاد از سالن خارج شد، و هنگامی که حضار با تداوم کف‌زدن‌ها گروه موسیقی و شجریان را به روی صحنه بازگرداندند، مهاجرانی نیز به سالن بازگشت. این است یک وزیر مردمی.

✎ یکی از مسایل بسیار مهم و توجه برانگیز در این‌گونه مراسم، ازدحام جمعیت است در بیرون در تالار، جمعیتی که بدون کارت دعوت و تنها به منظور ایجاد جو شانتاژ مانع از ورود مدعوین می‌گردند و امروزه همه می‌دانند که در مراسم بزرگداشت و مانند آن تنها یک ربع قبل یا حداکثر نیم‌ساعت بعد از شروع برنامه مراتب کنترل بلیط یا کارت دعوت انجام می‌گیرد. چراکه بعد از نیم‌ساعت از آغاز برنامه، درها باز می‌شود وکلیهٔ بازماندگان به داخل هجوم می‌آورند تا جایی که خانم مجری از جمعیتی که به روی بالکن‌ها هجوم کردند، خواستند تا سکوت و آرامش سالن را حفظ کنند.

✎ از هنرمندانی که در میان جمعیت دیده نمی‌شدند نام نمی‌بریم چراکه صفحه‌های نشریه جای کافی ندارد اما از آنهایی که دیده شدند...!

علی ای همای رحمت اثری ازجلال هاشمی تقدیم به استادم محمدعلی کیانی نژاد

çe za nam ço nä y har da...m ze na wä ye şo qe ū

da...m çe za nam ço nay har da...m ze na wä

ye şo qe ū da...m ke le sä ne geb hoş ta...r

be na wä za dä şe nä rä.... be na wä za dä şe nä

rä be na wä za dä şe nä rä a li ey ha qi qa te haq a li ey

wa li ye mot laq to ta ğa li ye ho dä ei to zo hū re keb ri ä

ei a li ey ei

نت نویس : پیمان لشگری



جلال هاشمی متولد ۱۳۴۶ تبریز

تحصیلات لیسانس فیزیک کاربردی

نوازنده نای هفت بند

نام استادان دوره آموزشی جلال تقوی

دوره عالی محمد علی کیانی نژاد

علی ای همای رحمت اثری ازجلال هاشمی تقدیم به استادم محمدعلی کیانی نژاد

A

a li ey homā ye rah mat to çe ā ya ti ho dā rā

a Li ey ho mā ye rah mat to çe ā ya ti ho dā

rā ke be mā sa wa fe kan di ha me sa ye ye ho mā rā del a gar

B

ho dā se nā si ha me dar ro he a li bin be a li se nā h tam

man be ho dā qa sam ho dā rā

1. 2.

A B

1. 2.

1. 2.

bo ro ey ge dā ye mes kin da re hā

ne ye a li zan ke ne gi ne pā de sā hi da had az ka ram ge da

rā

نغمه فروردین اثری از روح الله خالقی

Fine

ساز

D.C al Fine

نغمه فروردین اثری از روح الله خالقی

Allegretto

مقدمه

آواز

ساز

آواز

روح الله خالقی





موسیقی نامه ایران

منتخب آثار بزرگان موسیقی ایران

نگارش ۲

هنردوست گرامی ، سلام

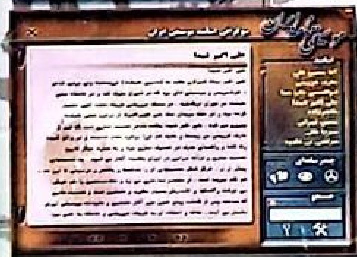
آنچه پیش رویتان است ، نتیجه تلاش یک ساله گروه نرم‌افزاری و تحقیقاتی آمیتیس می‌باشد. نخستین نگارش این مجموعه در خرداد ماه سال ۱۳۷۸ با نام "منتخب آثار بزرگان موسیقی ایران" وارد بازار شد. مجموعه مذکور ، مشتمل بر آثاری از اساتید قدیم موسیقی ایران با فرمت MP3 ، به همراه تصاویری از ایشان و تعدادی برنامه آهنگسازی ، در دو CD ارائه شده بود.

بازخوردهای حاصل حاکی از آن بود که استفاده از CDهای فوق الذکر برای هنر دوستانی که با کامپیوتر آشنایی کافی نداشتند ، با مشکلاتی مواجه بوده است . از اینرو با تهیه نسخه جدیدی از نرم‌افزار یاد شده ، علاوه بر ارائه تمامی اطلاعات برنامه قبلی ، ۶ ساعت اضافه برنامه موسیقی و بیش از ۲۰۰ عکس دیدنی ، به همراه زیرنویس فارسی و انگلیسی در یک CD در اختیار علاقمندان هنر موسیقی سنتی ایران قرار می‌گیرد . نسخه ۱/۵ نیز برای ارائه ۳۰ ساعت موسیقی در یک CD رکورد قابل توجهی بود ، و اکنون پس از گذشت یکسال ، نگارش ۲ این مجموعه با نام "موسیقی نامه ایران" با ویژگیهای زیر تقدیم هنر دوستان عزیز می‌شود:

- **۳۰ ساعت موسیقی**
- **۳۵۰ عکس**
- **۱ ساعت فیلم**
- **۱۰۰ بیوگرافی**
- **ردیف کامل میرزا عبدالله**
(به روایت و اجرای نورعلی برومند)













قابل اجرا بر روی تمامی ویندوزهای ۳۲ بیتی.

تصانیف و آوازها از :

- کلنل علی‌نقی‌خان وزیری
- ابوالحسن خان صبا
- درویش خان
- رضا قلی‌میرزا ظلی
- طاهرزاده
- بدیع زاده
- روح ا... خالقی
- تاج اصفهانی
- علی‌اکبر شهنازی
- محمودی خوانساری
- ادیب خوانساری
- عبدالوهاب شهیدی
- نادر گلچین
- غلامحسین بنان
- حسین تهرانی
- قمرالملوک وزیری
- عبدالعلی وزیری
- حسین خواجه امیری
- سعید هرمزی
- میرزا عبدالله
- محمد رضا شجریان
- فرهاد فخرالدینی
- حسین علیزاده
- پشنگ کامکار
- علیرضا افتخاری
- و بسیاری دیگر

نرم‌افزاری آمیتیس
تلفن : ۸۸۹۰۱۲۰ فکس : ۸۸۰۶۰۶۵ صندوق پستی : ۵۵۴۴-۱۴۱۵۵
E-mail : amitis_soft@yahoo.com
URL : Http : // homepage.ay.com / amitissoftware

مرکز پخش : آوا کامپیوتر
تلفن : ۶۴۱۲۰۱۴-۶۴۱۲۰۱۱
چهارراه ولیعصر . بازار رضا